

Designing a developmental Counseling Model based on How to Face the Process of Time and the Responsibility of Existence According to Islamic Culture

Fatemeh Ghasemi Niaei¹, Masoumeh esmaily², Fariborz Bagheri³

1. PhD Student in Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.
2. (corresponding author), PhD in counseling, professor, Department of Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.
3. PhD of Psychology, Associate Professor, Department of Psychology, University of Research Sciences, Tehran, Iran.

ABSTRACT

The article is taken from the master's thesis

Received: 15/07/2022 - Accepted: 15/12/2022

Aim: The development of an integrated model of counseling on growth with an emphasis on how to face the process of time and the responsibility of existence in accordance with the intellectual horizon of the referents in Islamic culture is the aim of this research, which is necessary based on the emphasis on cultural psychology. **Methods:** The method of this research is the use of Schleiermacher's classical hermeneutics, which has been integrated by examining the selected theories step by step, and has been put into a format suitable for Islamic thought. The method of interpretation in this method is done using the grammatical and technical features of the text and is classified in the form of partial and general interpretation. The integration model is obtained with the method of inductive and deductive logic, finally deals with the purpose, techniques and treatment process in a practical and practical attitude while having the basics and principles. **Findings:** The findings show that the foundations of the formed pattern include the basis of perfection with principles (contradiction, desire for perfection, agency, hierarchy of existence, service, regularity and continuous creation, orientation and purposefulness); The basis of unity with principles (completion, connection of parts, acceptance and integration, fixed truth, immutability of the rules and causality of existence, balance and compatibility), the basis of immortality with principles (the desire to return to the origin, spatiality, temporality of existence, temporal integration, death, existential rotation). It is based on purposefulness with principles (leadership, power of creation, administration and continuity of existence, comprehensiveness). which is in accordance with the principles and principles with the ultimate goal, techniques and treatment process. **Conclusion:** The integrated developmental model in combination with the Islamic horizon in the hermeneutic way is a new model that can be efficient in creating harmony with the intellectual foundations of the clientes and without creating conflicting discourses, it can expand the intellectual horizon of the reference and specify a path and meaning for him.

Keywords: developmental counseling model, how to face the time process, responsibility for existence, Islamic culture, hermeneutics



تدوین الگوی مشاوره رشدی مبتنی بر نحوه مواجهه با فرایند زمان و مسئولیت وجود متناسب با فرهنگ اسلامی

فاطمه قاسمی نیائی^۱، معصومه اسمعیلی^۲، فریبرز باقری^۳

۱. دانشجوی دکتری مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۲. نویسنده مسئول، دکتری مشاوره، استاد، گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
masesmaeil@yahoo.com
۳. دکتری روان‌شناسی، دانشیار، گروه روان‌شناسی، دانشگاه علوم تحقیقات، تهران، ایران.

(صفحات ۱۸۰-۲۲۱)

چکیده

مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی است

اهداف: تدوین الگوی یکپارچه مشاوره در باب رشد با تأکید بر نحوه مواجهه با فرایند زمان و مسئولیت وجود در تناسب با افق فکری مراجع در فرهنگ اسلامی هدف این پژوهش است که براساس تأکید بر روان‌شناسی فرهنگی ضرورت می‌یابد. **روش:** روش این پژوهش استفاده از هرمنوتیک کلاسیک شلایرماخر است که با بررسی گام به گام نظریات منتخب در نهایت به یکپارچه سازی آنها اقدام شده است و در قالبی متناسب با اندیشه اسلامی درآمده است. شیوه تفسیر در این روش با استفاده از ویژگی‌های دستوری و فنی متن انجام گرفته و در قالب تفاسیر جزئی و کلی طبقه بندی شده است. الگوی ادغامی حاصله با شیوه منطق استقرایی و قیاسی در نهایت در نگرشی کاربردی و عملی ضمن دارا بودن مبانی و اصول به هدف، فنون و فرایندهای درمانی پرداخته است. **یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهد که مبانی الگوی شکل گرفته شامل مبانی کمال با اصول (تضاد، میل به کمال، عاملیت، سلسله مراتب وجود، خدمت رسانی، قاعده مندی و آفرینش مداوم و جهت مندی و هدفمندی)؛ مبانی وحدت با اصول (مکملیت، اتصال اجزاء، پذیرش و یکپارچگی، حقیقت ثابت، تغییر ناپذیری قواعد و علیت هستی، تعادل و سازگاری)، مبانی جاودانگی با اصول (میل بازگشت به مبدأ، مکان مندی، زمانمندی وجود، یکپارچگی زمانی، مرگ، چرخش وجودی)؛ مبانی هدفمندی با اصول (رهبری، قدرت خلق، اداره و تداوم هستی، جامعیت) می‌باشد. که متناسب با مبانی و اصول دارای هدف غایی، فنون و فرایندهای درمانی می‌باشد. **نتیجه‌گیری:** الگوی یکپارچه رشدی در تلفیق با افق اسلامی به شیوه هرمنوتیک الگویی نوین است که می‌تواند در ایجاد تناسب با بنیان‌های فکری مراجع کارآمد باشد و بدون ایجاد گفت‌وگوهای متضاد، افق فکری مراجع را گسترش دهد و برای او مسیر و معنایی مشخص نماید.

واژه‌های کلیدی: الگوی مشاوره رشدی، نحوه مواجهه با فرایند زمان، مسئولیت وجود، فرهنگ

اسلامی، هرمنوتیک

مقدمه

زبان و گفتمان وسیله‌ی چیرگی و سلطه یافتن قدرت‌ها و در خدمت مشروعیت بخشیدن به مناسبات جوامع انسانی است. (اشمیت^۱، ۲۰۰۶). گفتمان و زبان ابزاری در خدمت قدرت است (کمالی اصل و ضابطی، ۱۴۰۰). بی تردید نقش قدرت‌ها در اشتراک‌یابی مفاهیم و ظهور در شکلی خاص غیر قابل انکار است. زبان قدرت ساخت حقیقت اجتماعی را دارد، زمانی که یک اصطلاح در عموم مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ نقش تعیین‌کننده‌ای دارد بر اینکه جهان را چگونه درک می‌کنیم. ما تنها زبان را به کار نمی‌بریم، بلکه زبان نیز از ما استفاده می‌کند. در تمام حیطه‌ها به طور عام و در حیطه روان‌شناسی به طور خاص شکل‌گیری مفاهیم بر اساس زبان و فرهنگ حاکم پایه‌ریزی می‌شود، اینکه سلامت و رشد روانی به چه معناست و بیمار به چه کسی می‌گویند وابسته به زبان و گفتمان غالب فرهنگی است که دست به چنین مفهوم‌سازی‌هایی می‌زند و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. از منظر ساخت اجتماعی تشخیص‌های ما محصول زمان و مکان است، رابطه نظریه‌های روان‌درمانی و مفاهیم آن با ساختار اجتماعی، فرهنگ و رویدادهای تاریخی به آسانی آشکار است (اسکندری، ۱۳۹۲).

در تاریخچه شکل‌گیری نظام‌های روان‌درمانی از آغاز تا به امروز صدها شیوه‌ی درمانی شکل گرفته و آن را به جنگلی از نظام‌های روان‌درمانی تبدیل کرده است (پروچاسکا و نورکراس^۲، ۲۰۰۷؛ ترجمه سید محمدی، ۱۳۹۸). هر روان‌درمانگری در نظریه‌پردازی خود واقعیت را به گونه‌ای توصیف و تبیین می‌کند که متناسب با افق فرهنگی و معرفتی خود باشد، نه واقعیت؛ بلکه نوعی برساخت گفتمانی که در بافت فرهنگی خاص خود شکل گرفته است (خانی پور و عظیمی، ۱۳۹۸). هر جامعه‌ای از

1. Schmidt, L
2. Prochaska, J&Norcross, J

فرهنگ و باور دینی خاصی برخوردار است که تمامی ابعاد درمانی را ا همان آغاز از خویشتن متأثر می‌کند، به گونه ای که کار با هر مراجعی یک سلسله از شایستگی‌هایی را می‌طلبد که با فرهنگ آن جامعه تعارض نداشته باشد (مدنی و باهنر، ۱۳۹۹). با چنین نگرشی امروزه موجی از گرایش به سمت روان‌شناسی فرهنگی شکل گرفته است که در تبیین مسائل روانی انسان جایگاه فرهنگ و مولفه‌های گفتمانی خاص آن مدنظر قرار می‌گیرد که با محوریت پارادایم برساخت‌گرایی اجتماعی قابل بحث و بررسی است. روان‌شناسی فرهنگی یک مبحث بین رشته‌ای است که هدفش اعتباربخشی به تاریخ و بافت فرهنگی در فرایند و نتایج ذهن انسان است. روان‌شناسی فرهنگی به مطالعه چگونگی فکر و اعمال افراد براساس اهداف، ارزش‌ها و جهان بینی خاص آنان می‌پردازد و فرهنگ را عامل مهمی در تشخیص و درمان می‌داند و با دیدی انتقادی و از منظر برساخت‌گرایی اجتماعی آن را تعبیر و تفسیر کند (داسرین^۱، ۲۰۱۹).

با نگرشی فرهنگی به روان‌درمانی در سیطره پارادایم‌های تفسیری، امروزه مدل‌های تلفیقی که بتوانند با فرهنگ هر جامعه و گفتمان‌های حاکم بر مردمان آن سازگار باشد و در درمان و رشد افراد یک جامعه کارایی بیشتری داشته باشد با اقبال روزافزونی روبه روست. عوامل مختلفی موجب شکل‌گیری نظریه‌های تلفیقی شده است که از آن می‌توان به تعداد زیاد نظریه‌ها و رویکردها در مشاوره و روان‌درمانی و ناکافی بودن هر یک از رویکردها به تنهایی برای درمان همه مراجعان و مشکلاتشان و فقدان موفقیت هیچ از رویکردها در تبیین مناسب آسیب‌های روانی و شخصیت و نیز رشد و اهمیت درمان‌های کوتاه مدت و متمرکز اشاره کرد. یکپارچه‌سازی از نارضایتی از یک رویکرد درمانی به تنهایی آغاز می‌شود و با اشتیاق به نظر افکندن به خارج از مرزهای یک رویکرد به منظور فهمیدن اینکه چه چیزی می‌توان از شیوه‌های دیگر آموخت همراه می‌شود، نتیجه نهایی چنین وضعیتی تقویت، اثربخشی، کارآمدی و قابلیت کاربرد روان

درمانگری است (بیات و همکاران، ۱۳۹۵). ضمن تاکید بر اهمیت الگوهای تلفیقی محوریت بحث بر رشد و تعالی است، مسئله ای که به عنوان پیوستاری مطرح می‌شود که بشر در طول تاریخ در راستای پیشروی به سمت هرچه بهتر شدن و رهایی از خویشتن و گام نهادن در مسیر پختگی، همواره پیرامون آن در تقلا بوده است. رشد و تعالی نفس به معنای تظاهر فردی همه توانمندی‌ها و تمایل برای تمامیت و کامل کردن خود است (ایوزان و همکاران^۱، ۲۰۱۳). تکامل و تعالی فردی یعنی بارور کردن عمیق‌ترین تمایلات یا شایسته‌ترین ظرفیت‌های فردی، رسیدن یک فرد به تمامیت و گشودن هر آنچه قویترین و بهترین است در وجود فرد به گونه ای که بتواند اوج موفقیت آمیز تلاش‌هایش را نمایش دهد (گیرس^۲، ۲۰۰۹). در فرهنگ اسلامی نیز تکامل به معنای آن است که فرد به مرحله‌ای دست می‌یابد که جامع اسماء و صفات خداوند است و روح و جان او چنان صیقل یافته که وجه خدا را تمام و کمال منعکس می‌کند و خلیفه حق در زمین می‌گردد (زاهدی مقدم و همکاران، ۱۴۰۱).

هریک از نظریه‌های مشاوره و روان درمانی سلامت و رشد روانی را به گونه‌ای متفاوت تعریف کرده‌اند و بر جنبه‌ای خاص از زمان تجلی آن تاکید نموده‌اند، برخی گذشته، برخی زمان حال و آینده و برخی دیگر پیوستار متصل گذشته-حال-آینده را در شکل‌گیری مبنای رشد اثربخش دانسته‌اند. اینکه چه بعدی از زمان محور ساختار بندی بحث سلامت و رشد باشد هستی‌شناسی نظریه پرداز را مشخص می‌کند. زمان به تعبیری شوپنهاوری (شوپنهاور^۳، ۱۸۱۹؛ ترجمه ولی یاری، ۱۳۹۸) همان هستی است؛ ادراک چگونگی مفهوم و نحوه گذر زمان نوع نگاه ما را به هستی شکل می‌دهد. اندیشمندان پیرامون زمان و فهم آن از منظر ثبات و گذر به تقسیم بندی‌های متفاوتی رسیده‌اند؛ برخی زمان را امری استاتیک دانسته‌اند، یعنی به تغییر باور دارند، ولی این

1. Ivztan, I., Gardner, H. E., Bernard, I., Sekhon, M., & Hart, R
 2. Gewirth, A
 3. Schopenhauer, A

تغییر زمانی همچون جزایری است که در هر لحظه جهان به صورت بی زمان به یک شکل است و در لحظه دیگری به شکل بی زمان نوع دیگری است؛ گذشته، حال و آینده بدون گذر در سر جای خود مانده‌اند. در نوع دیگری زمان را امری دینامیک می‌دانند و ایده آن بر این عقیده است که اکنون یعنی لحظه حال، امر ویژه ای است. این لحظه به خصوص است چرا که اموری که در حال رخ دادن است از اموری که در گذشته رخ داده یا در آینده قرار است رخ دهد جدا می‌شوند. بر طبق این دیدگاه گذشته، حال و آینده ثابت نیستند و گذر زمان پدیده ای واقعی است. در این نوع نگاه به زمان، پدیده‌ها می‌توانند به هر سه وضعیت گذشته، حال و آینده متصف شوند و لذا زمان در واقع به صورت یک جریان و به صورت یک امر در حال استمرار و گذر لحاظ می‌شود (باردون^۱، ۲۰۱۳؛ ترجمه امیری آرا، ۱۳۹۵). نظریه سومی که اخیراً مورد بررسی قرار گرفته است؛ بحث نسبیت زمان است. نتیجه آن عالمی است از همه رویدادها، گذشته، حال و آینده که در همه زمان‌ها به یکسان شأن گذشته، حال و آینده را دارند و این یعنی اصلاً چنین شأنی ندارند. همه رویدادها فقط هستند (be) و صرفاً به واسطه قبل از، هم زمان با یا بعد از یکدیگر "بودن" (being) باهم مرتبط‌اند. چیزی که یک شخص به آن فردا می‌گوید در چارچوب مرجع دیگری امروز است. هر حکمی درباره احتمال یک رویداد به اصطلاح آینده، صرفاً بیانی است از منظر محدود ما نسبت به واقعیت بی زمان (نیک پور، ۱۳۹۲). دانستیم زمان از هستی متمایز نیست و لاجرم با هستی شناسی گره خورده است. هستی شناسی یا فلسفه فرد در زندگی چهارچوبی به باورهای فرد می‌دهد که وی را به سمت رفتارهای خاص هدایت می‌کند (کیانی نژاد و همکاران، ۱۴۰۰). آنچه هستی را با ما مرتبط می‌سازد بحث انسان شناسی و جایگاه انسان در هستی است، به عبارتی انسان شناسی و فهم جایگاه و نقش او در هستی از هستی شناسی جدای ناپذیر است (سلطانیان، اکبری، مهدوی نژاد و پارسا، ۱۳۹۷)؛ این سوال که انسان در گستره هستی

چه جایگاه و نقشی دارد و در راستای هدف غایی هستی چه مسئولیتی متوجه اوست همواره یکی از مباحث برجسته در انسان‌شناسی بوده است. مسئولیت وجود بدین معناست که فرد نسبت به شکوفایی هر آنچه که در وجودش به صورت ذاتی نهاده شده مسئول است و این مسئولیت را با آگاهی و در ارتباط با دیدی هستی‌شناسانه انجام می‌دهد (مندلویتز و اچیندر^۱، ۲۰۰۸). در فرهنگ اسلامی انسان درون و بیرون از خود را سراسر آیات الهی می‌داند و خود را در برابر آن مسئول و وظیفه‌مند می‌پندارد (رهنمایی، ۱۳۹۷).

در ادغام علم روان‌شناسی با ابعاد هستی‌شناسی و انسان‌شناسی پیش گفته می‌توان هر مکتب را در طبقه‌ای خاص از زمان و در نهایت در هستی‌شناسی متفاوتی جایگذاری کرد و در همین راستا مسئولیت ویژه‌ای برای وجود متصور شد. به عنوان مثال در حیطه روان‌درمانی استاتیک می‌توان به فروید و آدلر با تاکید بر گذشته؛ در حیطه روان‌درمانی دینامیک در بعد زمان حال اکت و گشتالت‌درمانی و در بعد آینده محوری روایت‌درمانی و در نهایت در حیطه روان‌درمانی نسبیت‌زمانی می‌توان به وجودگرایی هایدگر اشاره کرد. چنین‌گزینشی با نگاه هدفمند محقق و در راستای اجرا و استخراج اهداف پژوهش صورت گرفته است که بیش از سایر مکاتب می‌تواند در خور شیوه‌هرمنوتیک باشند.

روان‌درمانی استاتیک و گذشته‌محور: در این نوع از روان‌درمانی اعتقاد بر آن است که گذشته و آن چه که از پیش در قالب غرایز و ظرفیت‌ها برای طبیعت انسان در نظر گرفته شده است، می‌تواند مابقی مسیر او را تحت تأثیر قرار دهد. فرد رشد یافته و پخته از دیدگاه فروید فردی است که در مراحل پیش‌تناسلی که در ۶ سال اول زندگی، زیر بنای رشد شخصیت را تشکیل می‌دهد تثبیت نشده باشد و توانسته باشد به مرحله تناسلی راه یابد، یعنی فردی که در ارضا و عدم ارضا نیازهایش به تعادلی رسیده باشد (سولمز^۲،

1. Mendelowitz, E., & Schneider, K
2. Solms, M

۲۰۲۱). از دیدگاه فروید وقتی انسان شروع به فکر کردن می‌کند آزاد است، اما غالباً رفتارهای انسان متأثر از افکار هشیار او نیستند و تحت تأثیر ناهشیار قرار دارند. از آنجایی که ناهشیار تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر عملکرد هشیار دارد؛ فروید در تمدن و ناملایمت‌های آن ارزیابی اخلاقی از رفتار انسان را ناعادلانه می‌داند و برای آن مسئولیتی متصور نمی‌شود (کاردینر^۱، ۲۰۲۰).

در همین راستا آدلر ویژگی بارز شخصیت رشد یافته را در علاقه اجتماعی می‌داند، این مفهوم اشاره دارد به ظرفیت اجتماعی تعبیه شده در درون فرد به عنوان یک خواست درونی، برای تلاش‌های خودانگیخته اجتماعی تعریف می‌شود. رشد علاقه اجتماعی؛ نتیجه انسجام هویت، همدلی و اتصال است، زمانی که این احساس رشد یابد از سطح فردی و خانوادگی به سطح گروه‌های بزرگ‌تر تا کل بشریت گسترش می‌یابد. علاقه اجتماعی چه در سطح فردی و چه گروهی ظرفیت مواجهه با وظایف در زندگی شامل همدردی، شغل و عشق است (بارلو، تابین و اسمیت^۲، ۲۰۰۹). در این نوع نگاه زندگی و رویدادهای روان‌شناختی در شرایط فعلی فرد صرفاً توسط حوادث تاریخی و مبتنی بر گذشته تعیین نمی‌شوند؛ بلکه انتظارات فرد و خواستن او برای ساخت زندگی آینده نیز در آن تعیین‌کننده است (پروچاسکا و نورکراس، ۲۰۰۷؛ ترجمه سید محمدی، ۱۳۹۸). هر چند به نظر می‌رسد کیفیت انتظارات آینده را رویدادهای اساسی در گذشته تعیین می‌کنند.

روان‌درمانی دینامیک و حال محور: در این نوع از روان‌درمانی؛ زمان حال اصالت دارد و ابعاد زمانی از حرکت آینده به حال و حال به گذشته شکل می‌گیرد و ماهیتی ثابت ندارد. اکت به عنوان یک روان‌درمانی متمرکز بر زمان حال، هدف غایی در درمان را انعطاف‌پذیری روان‌شناختی می‌داند. انعطاف‌پذیری روان‌شناختی یعنی توانایی ارتباط با لحظه اکنون به عنوان فردی سرشار از آگاهی و توانایی تغییر یا استقامت ورزیدن در

1. Kardiner, A

2. Barlow, P. J., Tobin, D. J., & Schmidt, M. M

رفتاری که در خدمت ارزش‌های نهایی است. هدف اولیه و اساسی در اکت این است که هر فردی بتواند به گونه‌ای بزرگ‌تر و بیشتر انعطاف‌پذیری روان‌شناختی داشته باشد. هدف نهایی، زندگی رضایت‌بخش‌تر در برخورد با گستره متفاوت و متنوعی از چالش‌های ذهنی و جسمانی است (دیندو، ون لیو و آرچ^۱، ۲۰۱۷). در اکت تاکید بسیاری می‌شود بر عمل متعهدانه و مسئولانه به این معنا که در حیطه کنترل فردی، فرد آنچه را که برای او مهمترین و عمیق‌ترین است، تشخیص می‌دهد و بر مبنای آن هدف‌هایی را تنظیم می‌کند و برای رسیدن به آن متعهدانه و مسئولانه و موثر عمل می‌کند (هریس^۲، ۲۰۰۶).

گشتالت درمانی دارای رویکردی انسان‌گرایانه و وجودی است به دلیل تاکید بر جنبه‌های انسانی از وجود مراجع و فرایند درمانی لحظه به لحظه در آن، گشتالت درمانی نوعی دیدگاه وجودی دارد که انسان را از منظر بودن-در-دنیا و بودن-با-دیگران در نظر می‌گیرد و انسان موجودی است که همیشه در حال شدن و حرکت است و در پی رشد ظرفیت‌ها و آگاهی از طرح و برنامه بودنش و در این سیاق وجودی او دارای آزادی و مسئولیت در قبال رشد و پختگی خویش است (بوریس، ملو و موریرا^۳، ۲۰۱۷).

روان‌درمانی دینامیک و آینده‌محور: روان‌درمانی دینامیک آینده‌محور نیز برای ابعاد زمانی، ثباتی در نظر نمی‌گیرد و همین در نظر نگرفتن ثبات و جزم در ابعاد زمانی است که می‌تواند قدرت تغییر و عاملیت را ایجاد کند. در این بعد روایت درمانی با تأسی از اندیشه‌های پست‌مدرن که پایه در تغییر دارند می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. روایت درمانگران مشکلات افراد را تفسیری و در قالب قدرت زبان می‌دانند؛ زبانی که توسط قدرت‌ها و نیروهای حاکم بر فرد تحمیل می‌شود و شکل دهنده روایت اصلی فرد از زندگی‌اش است. روایت درمانی فرد را قدرتمند می‌سازد که قدرت روایت‌گری را به دست

1. Dindo, L., Van Liew, J. R., & Arch, J. J

2. Harris, R

3. Boris, G. D. J. B., Melo, A. K., & Moreira, V

بگیرد و خود داستان سرشار از مشکلش را به داستانی همراه با امید و تغییر تبدیل کند (فرانک^۱، ۲۰۱۸).

روان درمانی نسبیت نگر و یکپارچه: در این نوع از روان درمانی تاکید بر آن است که پیوستار گذشته، حال و آینده در واقع قابل تجمیع و به هم رسیدن هستند و در هر لحظه تمامی ابعاد با هم حضور دارند. این نوع از نگاه گره خوردگی آینده به گذشته و گذشته به آینده را نمایان می‌کند. در همین راستا هایدگر در مکتب وجودگرایی، شخصیت آرمانی یعنی اصیل را فردی می‌داند که از طریق تجربه پدیداری وحشت (در زمان اکنون) ساختار وجودی خویش را در زندگیش درک کند و تشخیص دهد که برای انتخاب در دل محدودیت‌های خاص زندگیش دارای مسئولیت است (لوور، اشمن^۲، ۲۰۱۲). وجودگرایی در رابطه زمان با بودن، وجود را پیشرونده به سمت آینده، اخذ شده از گذشته و مستقر در زمان حال می‌داند. تجربه در زمان حال متاثر از علت‌ها و انگیزه‌هاست (کوپر^۳، ۲۰۱۶؛ ترجمه مرادیان و مجلسی، ۱۴۰۱). مفهوم وجودی زمان گذشته، حال و آینده یک توالی خطی نیست بلکه یک وجود چند بعدی است (کوهن^۴، ۱۹۹۷؛ ترجمه نعیمی، قلاوند و نجفوند دریکوند، ۱۳۹۷). انتخاب از دیدگاه هایدگر براساس دازاین هر شخص صورت می‌گیرد؛ بودن در دنیا و زمان، آزاد بودن مواجهه با دازاین به عنوان یک سرنوشت بیرونی نیست و در مقابل هم انتخابی دلخواهانه و خود به خودی نمی‌باشد (روین^۵، ۲۰۰۸).

با اساس طبقه بندی محقق ساخته مذکور و با تاکید بر اهمیت رشد و مسئولیت وجود در فرهنگ ایرانی و ارزش‌های اسلامی؛ و با توجه به ضرورت روان‌شناسی فرهنگی به عنوان جنبشی که در درمان خواستار مد نظر قرار دادن ارزش‌ها و فرهنگ خاص

1. Frank, A. W
2. Lawler, J., & Ashman, I
3. Cooper, M
4. Cohn, H
5. Ruin, H

مراجع است تا مسائل، بدون تضاد ارزشی در افق فرهنگی مراجع بررسی و حل و فصل شوند؛ هدف این پژوهش آن است که به تلفیق یک الگوی روان‌درمانی در تناسب با فرهنگ اسلامی دست یابد که بیش از سایر الگوها و درمان‌های تک‌مکتبی در خور افق فکری مراجع ایرانی باشد. علت این ادعای یکپارچه‌سازی از این امر برمی‌خیزد که جهان بینی اسلامی نوعی فرایارادایم است که می‌تواند در گستره واقعیت تا غیب و شهادت مورد بحث قرار گیرد. لزوم این پژوهش از آنجا می‌رسد که گاهی مولفه‌های هستی‌بخش و انسان‌محور در مکاتب روان‌درمانی بر بنیان‌هایی استوار است که برای مراجع مسلمان نامتناسب بوده و در تضادی بنیادین با اعتقادات وی قرار می‌گیرد، این مسئله سبب می‌شود که نه تنها مشکل فرد مراجع‌کننده به اتاق درمان حل نشود؛ بلکه ایجادگر مسائلی در سطوح فردی و اجتماعی برای او و دیگر افراد حاضر در شبکه ارتباطی‌اش باشد. بنابراین با ذکر اهمیت الگوهای تلفیقی براساس زیر بنای برساختی و اهمیت‌گفتمان‌ها، محقق درصدد است که با روش هرمنوتیک و براساس اصل امتزاج افق‌ها با غور و بررسی در افق‌های فکری مرتبط با نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی با محوریت دو بحث فرایند زمان و مسئولیت وجود حول محور رشد و تعالی به ایجاد یک الگوی تلفیقی با مبانی، اصول، اهداف، فرایند و فنون مختص به خود دست زند که مولفه‌های موجود در آن ضمن انسجام درونی منطبق و سازگار با فرهنگ اسلامی جامعه ایرانی باشد؛ تا بتواند در حل مشکلات فردی و اجتماعی جامعه هدف تأثیرگذار باشد؛ لذا سوال و مسئله‌ی مورد نظر پژوهشگر این است که ویژگی‌های مبنايي، اصولی، فرایندی و فنی الگوی تلفیقی مشاوره‌رشدی با محوریت فرایند زمان و مسئولیت وجود و سازگار با بافتار فکری و فرهنگی اسلام محور جامعه ایرانی چه می‌باشد؟

روش پژوهش

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر هرمنوتیک کلاسیک مبتنی بر نظریات شلایرماخر است، دلیل انتخاب این روش آن است که ما در این پژوهش به دنبال آن

هستیم که با بررسی آرای نظریه پردازان مشاوره و روان درمانی در خصوص موضوع رشد و تعالی بتوانیم به فهم هستی شناسی و انسان شناسی مرتبط با زیربنای نظری آنها آشنا شویم و سپس با تفسیری عینی و اجتناب از سوءفهم به ادغام افق‌های محقق و مولف دست یابیم و با جایگذاری خود به جای مولف در یک چرخش هرمنوتیکی به فهم مناسب و پاسخ سوالات پژوهش خود در راستای تشکیل الگوی تلفیقی مورد نظر برسیم. شلایرماخر معتقد است که ایجاد سوءفهم طبیعی است ولی ما می‌توانیم با روش‌هایی به فهم مطلب مولف دست یابیم و حتی آن را بهتر از خود او درک کنیم، محقق به دنبال یک تفسیر به دور از سوءفهم و بدون قالب پیش‌پنداره‌ها از مکاتب مشاوره و روان درمانی و ریشه‌های فکری آنان است تا با امتزاج افق‌ها و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها زیربنای الگوی تلفیقی خود را ایجاد نماید.

جامعه مورد مطالعه در این پژوهش آثار و کتب نظریه پردازان مشاوره و روان درمانی و اندیشمندان مسلمان در بعد شناخت با افق اسلامی است؛ که جهت انتخاب آنها از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده می‌شود؛ نمونه‌گیری هدفمند مستلزم جمع‌آوری داده‌ها بر اساس مقوله‌ها برای تدوین نظریه است. بنابراین ملاک انتخاب آثار مورد بررسی، ارتباط با مبحث رشد و تعالی انسان و تأکیدی است که هر نظریه پرداز نسبت به زمان تجلی رشد و مسئولیت فرد در قبال رشد و تعالی خویشتن قائل است، ضمن اینکه سهولت دسترسی به آثار نظریه پردازان برای محقق و اثر بخشی و پیشینه تحقیقاتی هر نظریه نیز در انتخاب نظریات لحاظ می‌شود. در نهایت نمونه مورد تفسیر ما با توجه به ملاک‌های پیش‌گفته در قالب تقسیم بندی زمانی در ابعاد گذشته نگر، حال نگر، آینده نگر و یکپارچه نگر است که در هر بعد زمانی یک یا دو نظریه انتخاب می‌شود که بیش از سایر نظریات می‌توانند پاسخ‌گوی سوالات پژوهشی ما در ابعاد مبانی، اصول، اهداف، فرایند و فنون الگوی تلفیقی در حیطه موضوع مورد پژوهش باشد. در زمینه تلفیق با آرای اسلامی نیز از آثار اندیشمندانی چون جوادی آملی، حسن زاده آملی، ابن عربی و

سهروردی استفاده شده است. علت انتخاب این اندیشمندان مسلمان آن است که آنان بیش از سایرین به مطالب زمانمندی وجود و ابعاد مسئولیت وجود پرداخته‌اند و به دلیل داشتن نگاه عرفانی و جامعیت دیدگاه، قابلیت تلفیق با مکاتب درمانی دیگر را دارا هستند.

روش کار بدین صورت است که ابتدا با گزینش متونی، تلاش می‌شود، افق مولف در یک هماهنگی یکپارچه در راستای سایر مکاتب انتخابی در محور انسان شناسی و هستی شناسی فهم شود. پس از شکل‌گیری اصول و مبانی الگوی یکپارچه نگر براساس آرای مکاتب درمانی و ساختار بندی شاکله آن در ادغام با اندیشه‌های اسلامی، پایه‌های شکل‌گیری الگوی متناسب با فرهنگ اسلامی شکل گرفته و بدین ترتیب مبانی، اصول، اهداف، فنون و فرایندهای درمانی مرتبط استخراج می‌شود.

برای تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی گزاره‌های استخراج شده با استفاده از تفسیر مرحله به مرحله در قالب گزینش متن (آرای مولف)؛ تفاسیر جزئی (آرا و برداشت محقق از مولف) و تفاسیر کلی (ادغام آرای مولف و محقق در راستای شکل‌گیری الگو) بر مبنای منطقی استقرایی و قیاسی و براساس دور هرمنوتیک شلایرماخر مطالب مورد نظر استخراج شده و با استنتاج منطقی و بر پایه فهم منطقی زیر بنایی نظریات، ابعاد الگوی مورد نظر استخراج می‌گردد، لازم به ذکر است که سطح گزینش متن (آرای مولف) به دلیل طولانی بودن و حجم مطالب، در این جستار آورده نشده است و تنها به ذکر برداشت‌های منطبق بر متن بسنده شده است. همچنین، در راستای شکل‌گیری الگوی یکپارچه از دو استراتژی متمایز استقرایی و قیاسی استفاده می‌شود، به این ترتیب که در ابتدای کار که اطلاعات کافی وجود ندارد؛ محقق به دنبال مطالعه و برداشت نکات کلیدی از متن نظریه پردازان روان درمانی و اندیشمندان مسلمان است؛ شیوه استقرایی در آغاز شکل‌گیری الگو عمدتاً مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ در مرحله بعد با توجه به رویکرد قیاسی، فرایند مطالعه به شکلی ساخت یافته تر در جهت استخراج پایه‌های

الگوی تلفیقی رشد محور متناسب با بافت جامعه ایرانی شکل می‌گیرد، به این معنا که از طریق تعریف نظری مبانی، اصول، اهداف، فرایند و فنون؛ مقولات اصلی که معرف آنها هستند استخراج شده و براساس ادغام آرای مولف و محقق و در یک فرایند چرخشی و الگوی رفت و برگشتی شاکله الگوی تلفیقی با آرای اسلامی شکل می‌گیرد.

اعتباریابی پژوهش نیز در سراسر فرایند مورد تأکید است، پس از انجام هر بخش از روند کار، تحلیل‌های استخراج شده در اختیار تعدادی از متخصصین حوزه مشاوره و روان‌درمانی و آشنا با مبانی نظریات موجود قرار می‌گیرد تا از طریق پاسخ‌گویی به سوالات کلی، میزان سازگاری و همخوانی الگو ارزیابی شود، ضمن بررسی اعتبار درونی الگوی مذکور در خصوص تطابق و تناسب الگو با معیارهای فرهنگ اسلامی از پنج تن از متخصصان آشنا در هر دو حوزه مطالعات روان‌شناسی و اسلام‌شناسی با استفاده از روش دلفی نظرخواهی می‌شود تا تناسب الگو در این بخش نیز بررسی گردد. علاوه بر موارد پیش گفته جهت راستی‌آزمایی یافته‌های پژوهش از ملاک‌های درگیری مستمر، بازبینی توسط متخصصان، انتقال، مقایسه‌های تحلیلی و تکنیک ممیزی استفاده می‌شود.

یافته‌های پژوهش

هرمنوتیک هنر تحلیل و تفسیر است؛ تفسیر زمانی می‌تواند از دقت و حقیقت نسبی برخوردار باشد که متن را با توجه به آثار نویسنده و رجوع به دوره فکری و اندیشه‌های پشتوانه آن مورد تفسیر قرار دهد. چینش متون جدول شماره یک بر اساس تفسیری مرحله به مرحله و با توجه به ویژگی‌های دستوری و فنی متن در رساله‌ای جامع با همین عنوان مورد بحث قرار گرفته است، از جمله برای تحلیل متون فروید از آثار وی (فراسوی اصل لذت، تمدن و ملالت‌های آن، خود و نهاد، اصول روانکاوی بالینی، مبانی روانکاوی کلاسیک) و اندیشه‌های اثرگذار بر وی همچون نیچه، شوپنهاور، ذن بودیسم، مارکس، داروین، علوم فیزیک و عصب‌شناسی؛ در تفسیر متون آدلر از آثار وی (شناخت

طبیعت انسان، معنای زندگی، دیدگاه‌های اساسی در روان‌شناسی فردنگر، روان‌شناسی فردنگر) و اندیشه‌های اثرگذار بر وی همچون فروید، فلسفه رواقی، انسان‌گرایی و وجودگرایی، مکاتب اجتماعی و اندیشه‌های نیچه؛ در تفسیر متون مکتب اکت از آثاری همچون (درمان وابسته به پذیرش و تعهد، راهنمای عملی درمان مبتنی بر پذیرش و پایبندی و درمان مبتنی بر پذیرش و پایبندی: مدلها، فرایندها و پیامدها) استفاده شده و به اندیشه‌های تأثیرگذاری همچون بافت‌گرایی کارکردی، نظریه چارچوب ارتباطی، تحلیل رفتار کاربردی و بودیسم توجه شده است؛ در تحلیل اندیشه‌های پرلز از متون وی (درون و برون سطل خاکروبه و گشتالت درمانی، شواهدی عینی در درمان) و از اندیشه‌های اثرگذار بر وی همچون فروید، رایش، روان‌شناسی گشتالت، وجودگرایی و آیین‌های شرقی، در بحث روایت درمانی از متون (نقشه‌هایی از تمرین روایتی) و خوانش دیدگاه‌های پست مدرن، سازنده‌گرایی اجتماعی و آرای میشل فوکو و در فهم وجودگرایی هایدگر از متون (مفهوم زمان و هستی و زمان) و با تامل در آثار پیشاسقراطیان، نیچه، هولدرین، دیلتای، هوسرل و اندیشه‌های شرقی بهره گرفته شده است و با تشخیص نقاط مشترک این اندیشه‌ها، حلقه‌های وصل در قالب برداشت‌های حاصله از دیدگاه محقق و مفسر در جدول شماره یک آورده شده است. معیار تحلیل‌های حاصله خوانش متون نویسندگان و تحلیل بر مبنای اندیشه‌های اثرگذار بر نظام فکری آنان با توجه به افق فکری و برداشت‌های محقق در چرخشی میان تفسیر جزئی و کلی متن بوده است. در جدول شماره دو نیز برای دستیابی به افق اسلامی در ابعاد مورد بحث، از اندیشه‌ها و آثار حسن زاده آملی (دروس معرفت‌النفوس، مدارج قرآن و معارج انسان، حقیقت انسان در عرفان، چشمه عشق، دل شکسته، مراقبت‌نگین پیروزی، هزار و یک نکته، انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه)، جوادی آملی (حیات حقیقی انسان در قرآن، مراحل اخلاق در قرآن، حق و تکلیف در اسلام، جامعه در قرآن، سرچشمه اندیشه)، ابن عربی (درخت هستی، انسان کامل، الفتوحات المکیه، ایام الشان، فصوص الحکم)، سهروردی

مجموعه مصنفات، التلویحات الوحیه و العرشیه، حکمه الاشراق، المشارع و المطارحات) و تحت پارادایم ژئالیسم اسلامی در ابعاد مورد نظر تحلیل و تفسیر شده‌اند و نتیجه ادراکات حاصله از دیدگاه محقق در جمع‌بندی با افق مکاتب درمانی در ساختار پایانی الگو، نمایش داده شده‌اند.

جدول ۱. تدوین و ادغام الگوی یکپارچه رشدی بر مبنای نحوه مواجهه با فرایند زمان و مسئولیت وجود بر اساس تفسیر مکاتب درمانی

تفسیر جزئی رویکردهای درمانی	مفهوم و هدف رشد	زمان	هستی‌شناسی	مسئولیت وجود	فنون	فرایند درمانی
افق فروید (تفسیر جزئی متن)	رشد به معنای ثبات، سازگاری و اتحاد است این سه مولفه مبنای رشد از دیدگاه فروید است که ایجادگر اصل تضاد و تباین است. این اصل با دو گزینه مرگ و زندگی در جایگاه فراخود و نهاد با استفاده از ابزار احساس اجتماعی (عشق) و اخلاقیات (کار) فعالیت می‌کند و در نقطه متعادل و سازگار خود (ایگو) به هم می‌پیوندند.	تاکید بر گذشته با محوریت ثبات	اثبات‌گرایی بر مبنای چرخش مداوم و با مرکزیت یکپارچگی و اتحاد، با دو اصل اتصال اجزاء و پیروی از قواعد هستی و غریز نهادینه شده	انتخاب در سه مسیر: غرق شدن در تمایلات (نهاد)، غرق شدن در اعتباریات (فراخود) یا انتخاب تعادل و سازگاری به عنوان ودیعه هستی (خود) با خودآگاهی و خودکاو، درک اتصال خود و هستی، تشخیص ندای درونی، تشخیص اعتباریات ساختگی، زدودن اعتباریات و مدیریت خود و حرکت در مسیر تعادل	تعبیر و تفسیر، تداعی آزاد، تفسیر رویا شناخت تمایلات درونی، ارتباط تمایلات با قاعده‌مندی هستی، پذیرش، عمل سازگارانانه بر مدار تمایلات و اخلاقیات	ره‌هایی از اعتباریات ساختگی، شناخت تمایلات درونی، ارتباط تمایلات با قاعده‌مندی هستی، پذیرش، عمل سازگارانانه بر مدار تمایلات و اخلاقیات
افق آدلر (تفسیر جزئی متن)	نقطه رشد در علاقه اجتماعی و نوع دوستی، ریشه در سبک زندگی، افکار و تجارب	تاکید بر گذشته با محوریت عدم ثبات	محوریت یکپارچگی بر مبنای کمال و جاودانگی با	عاملیت حقیقت ساز در سه طریق انزوا و قدرت طلبی، رکود و تسلیم یا	خاطرات اولیه، بازسازی اشتباهات اساسی، امیدواری	بازسازی شناخت، شناخت امیال درونی، یکپارچگی

تفسیر جزئی رویکردهای درمانی	مفهوم و هدف رشد	زمان	هستی‌شناسی	مسئولیت وجود	فنون	فرایند درمانی
	اولیه تحت دو نیاز ذاتی احساس حقارت (میل به بقا) احساس قدرت (میل به کمال) است، تعدیل این دو نیاز با ابزار علاقه اجتماعی و براساس قاعده یکپارچگی صورت می‌گیرد.		اصل مکملیت و اتصال اجزا با استفاده از ابزار غرایز با هدف رسیدن به کمال و جاودانگی که در بیشتر اجتماعی قابلیت تحقق می‌یابند.	تعاون و احساس اجتماعی براساس قاعده یکپارچگی هستی	و قدرت‌یابی، بازسازی سبک زندگی و پرورش علاقه اجتماعی	امیال، سوق در مسیر اجتماعی، ایجاد سبک زندگی همراستا با علاقه اجتماعی
افق اکت (تفسیر جزئی متن)	درگیری با زندگی، پذیرش و انعطاف هدف رشد است که از ابزار زبان با ساخت ارزش‌ها و با هدف ایجاد تکاپو و جنبش استفاده می‌کند.	تاکید بر زمان حال و عدم ثبات	جهان بینی پراگماتیسم بر مبنای خلاقیت و انگیزندگی با اصول گسستگی و پذیرش و با استفاده از ابزار ارزش‌سازی	مسئولیت رفتاری در ابعاد رهایی از بازی‌های زبانی، پذیرش و دستیابی به یکپارچگی، اخذ ارزش‌های سیال و تعهد پروپا در راستای ارزش‌ها	ذهن آگاهی، پذیرش، گسستن و زدودن افکار و زبان، تمرکز بر زمان حال، ارزشمندی و تعهد عمل براساس خلاقیت، ابزار ارزش‌ها و تعهد و اجرای ارزش‌ها	گسستن از بازی‌های زبان، برون‌ایستایی، پذیرش، اتصال به قاعده هستی، عمل براساس خلاقیت، ابزار ارزش‌ها و تعهد و اجرای ارزش‌ها
افسق گشتالت درمانی پرلز (تفسیر جزئی متن)	رشد بر مبنای تعادل و یکپارچگی با اصل اضداد دیالکتیک به وسیله ابزار عمل بر اساس طبیعت در بستر اجتماعی و با تاکید بر قانون پیوستگی اجزاء هستی	تاکید بر زمان حال با محوریت عدم ثبات در عین ثبات	عدم وجود ماهیت باثبات با محوریت تعادل و یکپارچگی بر مبنای غلبه مداوم و براساس اصل مکملیت و اضداد با استفاده از ظرفیت‌های درونی	هوشیاری و شناخت خودیت، عمل براساس ظرفیت‌های درونی با اعمال تعادل یابی، رهایی از قواعد خود ساخته و عمل براساس قواعد هستی	صندلی داغ و خالی، نقش‌گذاری قطبیت‌ها، انجام آزمایش‌ها و تمرینات، بازشناسی نقش و مسئولیت فرد در قالب کلمات و زبان و عمل براساس تعادل و تماس	تجربه عمیق وجودی، اتصال با وجود خویشتن، احساس مسئولیت، بازشناسی مرز ما یا و حقایق، برخورد و پذیرش اعداد، رسیدن به یکپارچگی، عمل براساس یکپارچگی، آمادگی برای خودمختاری و خلاقیت

تفسیر جزئی رویکردهای درمانی	مفهوم و هدف رشد	زمان	هستی شناسی	مسئولیت وجود	فنون	فرایند درمانی
افق روایت درمانی (تفسیر جزئی متن)	هدف رشد توانستن و پویایی بر مبنای ایجادگری و عاملیت است، این هدف با اصول اشتراکات، وابستگی متقابل و آزادی همراه با مسئولیت در بستر اجتماعی با ابزار اعتباریات با دو وجه عاملیت سازی و مسدودگری انجام می شود.	تاکید بر یکپارچگی زمانی با محوریت ثبات در عدم ثبات	مبنای اخلاقی با اصول تضاد، عدم ثبات و باز بودن گستره ذات انسانی و در عین حال با توجه به یکپارچگی. این جهان بینی در بستر اجتماع با هدف ایجاد تنوع و تضاد و اشتراکات مکمل ساز و پیوسته ساز قابل اجرا است.	مسئولیت در سه جنبه خلق و خلاقیت (تغییر جنبه های منفی به مثبت، غلبه گری و رها شدن از اعتباریات ساختگی)؛ بینش (تأمل و درون نگری، تمیز جنبه های مسدودگری یا تاییدگری، درک پیوستگی و یکپارچگی)؛ عمل قاعده مند (همراستایی آزادی و مسئولیت، مسئولیت متقابل و در مرکز ماندن (نقطه وصل تضادها)	سوالیات استثنایاب، سوالیات معجزه، بیرونی زدایی مشکل، ساخت روایت های شخصی، مراسم تشریفی، تألیف مجدد، روایت ساز و دعوت از دیگران جهت قدرت بخشیدن به روایت های خودساخته	برون ایستایی از مشکل، قدرتمندی، ساخت روایت های جدید، تأیید روایت ها، ضرورت درک پیوستگی اجتماعی، تغییر موضع اخلاقی در راستای مسئولیت، رسیدن به عاملیت مسئولیت پذیر
افسوق وجودگرایی هایدگر (تفسیر جزئی متن)	بازگشت به طبیعت با امکانات طبیعی همچون در-جهان - بودن (تیمار با دو نتیجه آزادی فردی و حقیقت یابی)، مرگ (فردیت و رسیدن به مکان مندی) و پروا (گشودگی و رسیدن به خود تهی و نا معین)	تاکید بر یکپارچگی زمانی با محوریت ثبات در عدم ثبات	همراستایی زمان، هستی و وجود، بر مبنای نه- هنوز و یکپارچگی زمانی تحت اساس مرگ با ابزار اکنون مندی در دو وجه گشودگی (یکپارچگی و تفرد) یا غرق در کسان (توالی و عدم اتصال و غرق در اشتراکات و همسطح بودگی)	شناخت خود یعنی شناخت امکانات خودینه وجودی با ندای پروا در دو جنبه غرق در کسان (سلب مسئولیت و عدم تفرد) یا رسیدن به اصالت با استفاده از ابزار تیمار و دگرپروایی، درک مکان مندی خویش و تحقق اصالت	ارتباط همدازاین، رهایی از کسان و سنت ها، ارتباط با دازاین، شناخت امکانات وجودی و اتصال با هستی، تشخیص مرز با دیگری، احساس تفرد و ادراک مرگ، تبیین جایگاه و عمل براساس مکان مندی	

تفسیر جزئی رویکردهای درمانی	مفهوم و هدف رشد	زمان	هستی‌شناسی	مسئولیت وجود	فنون	فرایند درمانی
ادغام افق‌های درمانی (تفسیر جزئی متن)	رشد بر محور ثبات، سازگاری و یکپارچگی و بر مبنای تکاپو و جنبش قابل تعریف است این مبنای دارای اصولی همچون اصل عاملیت، اصل تضاد، اصل پذیرش و انعطاف و اصل مکملیت است که به وسیله غرایز و امکانات نهادینه شده؛ شامل مرگ و زندگی، بقا و قدرت طلبی، عمل خودکار بر اساس طبیعت، عاملیت و قدرت خلق، مرگ و ذوب وجودی و پروا و وجدان قابل انتقال به موجود است. این امکانات در بستر اجتماعی با قدرت عمل در راستای پیوستگی؛ خلق حقیقت، بقا، رشد و کمال، خلق ارزش‌ها و اهداف، قاعده‌مندی و مسئولیت و تنوع و پویایی قابل اجراست. فرد دو کنش را با اختیار می‌تواند انجام دهد، بهره‌گیری از اجتماع با حفظ مرز خودیت و عمل بر اساس قاعده هستی یا غرق در اجتماع و دوری از ذات مندی طبیعت محور.	پیوستار زمانی با محوریت وحدت	اساس هستی بر یکپارچگی، اتحاد و مرگ با مبنای چرخش مداوم، کمال، جاودانگی و خلاقیت و براساس اصول مکملیت، اتصال اجزاء، تضاد، پذیرش و یکپارچگی و اصل در حال شدن عمل می‌کند. ابزار انتقال اساس هستی در انسان، غرایز و طیف ظرفیت‌های درونی با گستره بی نهایت و با کمک بستر اجتماعی است.	مسئولیت در برابر رسیدن به سازگاری، یکپارچگی و خلاقیت با انجام وظایفی همچون خودآگاهی و خودکاو، درک اتصال با هستی و عمل براساس ظرفت‌های درونی، تشخیص و زدودن اعتباریات، تعیین مرز و حفظ ماهیت فردی، مدیریت و عمل سازگارانه، اخذ ارزش‌ها و تعهد در راستای آنها، ایجادگری، ادراک همراستایی آزادی و مسئولیت، درک مسئولیت متقابل در ارتباط اجتماعی و توجه به ندای درونی	تعبیر و تفسیر، بازسازی مجدد، القای قدرت و امید، ذهن آگاهی و خودآگاهی، پذیرش، جهت مندی و تعهد، ادراک و جمع اضداد، القای فردیت و مسئولیت، ساخت و خلق مسیر زندگی، پدیدارشناسی، تاکید بر مسئولیت متقابل	رهایی از اعتباریات ساختگی، ارتباط اصیل با خویش، شناخت تمایلات و ادراکات درونی، درک اتصال خویش با هستی، پذیرش و یکپارچگی، درک مکان‌مندی خویش در هستی، درک اتصال اجزاء، تشخیص بستر مناسب و ضرورت زیست اجتماعی، باز تعریف و خلق مسیر جدید، عمل خلاقانه با حفظ تفرد و ارزشیابی مداوم

تفسیر جزئی	مفهوم و هدف رشد	زمان	هستی‌شناسی	مسئولیت وجود	فنون	فرایند درمانی
تفسیر کلی متن بر پایه تفاسیر جزئی (ادغام افق مولف و محقق) در راستای شکل‌گیری پایه‌های الگوی یکپارچه رشدی:	هدف رشد: رسیدن به ثبات، یکپارچگی و سازگاری با محوریت عمل براساس قواعد حاکم بر طبیعت					
	مبنای الگوی شکل‌گرفته: کمال و خلاقیت مداوم؛ یکپارچگی و سکون و جاودانگی (مرگ)					
	اصول مترتب بر هر مینا: مبنای کمال و خلاقیت مداوم (اصول عاملیت، تضاد و در مسیر شدن (نقص))؛ یکپارچگی و ثبات (اصول پذیرش، انعطاف و سازگاری، مکملیت، اتصال اجزاء)؛ جاودانگی (مرگ) (اصول بازگشت به مبدأ، عمل براساس قاعده هستی، زمانمندی وجود، فردیت، مکان مندی)					
	ابزار رشد در دو جنبه غرایز و امکانات نهادینه شده و ابزار مندی اجتماع					
	مسئولیت وجود در دو کنش: غرق در ابزار یا بهره‌گیری از ابزار با وظایف خودآگاهی، درک اتصال با هستی، تشخیص و زدودن اعتباریات، تعیین مرز و حفظ فردیت، اخذ ارزش‌ها و تعهد، ایجادگری، ادراک مسئولیت متقابل و توجه به ندای درونی					
	فنون اجرایی: تعبیر و تفسیر، استدلال منطقی، پدیدارشناسی، بازسازی مجدد، القای قدرت و امید، خودآگاهی، پذیرش و یکپارچگی، جهت مندی و تعهد، القای مسئولیت و ساخت مسیر زندگی					
	فرایند مشاوره: زدودن اعتباریات و رسیدن به نقطه اتصال خود با قاعده هستی، طراحی زندگی براساس ظرفیت‌های نهادینه شده، بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و بستر اجتماعی، عمل قاعده مند، ارزشیابی مجدد و تعهد در راستای اجرای ارزش‌ها					

جدول ۲. ادغام افق الگوی یکپارچه رشدی با آرای اسلامی در باب زمان و مسئولیت وجود

ارکان مورد بحث	افق برخاسته از ادغام مکاتب درمانی در الگوی یکپارچه نگر	افق برخاسته از اندیشه اسلامی	افق و برداشت محقق (تفسیر جزئی متن)
مفهوم و هدف رشد	رشد بر محور ثبات، سازگاری و یکپارچگی و بر مبنای تکاپو و جنبش قابل تعریف است این مینا	هدف رشد؛ اتصال به خالق و محوریت حق. ابعاد رشدی انسان کامل در سه بعد ذاتمندی	هدف اتصال به خالقیت وحدت بخش است. مبانی رشد و اصول مترتب: مخلوقیت (با
	دارای اصولی همچون اصل عاملیت، اصل تضاد، اصل پذیرش و انعطاف و اصل مکملیت است که به وسیله غرایز و امکانات نهادینه شده؛ شامل مرگ و زندگی، بقا و قدرت طلبی، عمل خودکار بر اساس طبیعت، عاملیت و قدرت خلق، مرگ و ذوب وجودی و پروا و وجدان قابل انتقال به موجود است. این امکانات در بستر اجتماعی با قدرت عمل در راستای پیوستگی؛ خلق حقیقت، بقا، رشد و کمال،	(ذات الهی و فرع حیوانی، نامیرایی، فقر ذاتی، وجود متبدل و خلاق، جامع اضداد، فطرت حقیقت بین، مرتبت اشتدادی)؛ قابلیت کنشی (عاملیت وابسته به خداوند (الف: حقیقت بین ب: مسدود گر حقیقت)، خلیفه الهی، قابلیت فیض بخشی و فیض‌گیری، شأن بخشی به سایر موجودات، حرکت متعادل و سازگار)؛ جایگاه وجودی (ولایت و خلق، علت بقا و چرخش هستی و عصا هستی) قابل	اصول تجلی الهی، جاودانگی، فقر ذاتی، فطرت حقیقت بین، خلیفه الهی، ماه وارگی)؛ آفرینش مداوم (عاملیت، تضاد، وجود متبدل و خلاق، اشتداد وجود)؛ وحدت (مکملیت، جامعیت اضداد، تعادل و سازگاری)؛ هدفمندی (ولایت، خلق و شأن بخشی، علت بقا و چرخش هستی، عصا هستی). ابزار و بستر رشد در سه عرصه اجتماع (در دو بعد قواعد اجتماعی، رهبری و امامت)؛ نظام یکپارچه

ارکان مورد بحث	افق برخاسته از ادغام مکاتب درمانی در الگوی یکپارچه نگر	افق برخاسته از اندیشه اسلامی	افق و برداشت محقق (تفسیر جزئی متن)
	خلیق ارزش‌ها و اهداف، قاعده‌مندی و مسئولیت و تنوع و پویایی قابل اجراست. فرد دو کنش را با اختیار می‌تواند انجام دهد، بهره‌گیری از اجتماع با حفظ مرز خودیت و عمل بر اساس قاعده هستی یا غرق در اجتماع و دوری از ذات منسدی طبیعت محور.	بحث است. آزادی و اختیار در دو کنش الف: غرق در تمایلات و حقایق کاذب ب: عروج از حیوانیت و وصل به حقیقت غایی شناخته می‌شود. ابزارمندی: علم، عمل، ایمان، امام (راهنما)، دنیا (در ابعاد ارتباط با اجزاء هستی)	خلقت و ودیعه درونی (علم، ایمان، عمل و فطرت)
زمان	پیوستار زمانی با محوریت وحدت	یکپارچگی زمان متصل به وجود	یکپارچگی زمانی و قابل تجمیع در نقطه حلق و زمانمندی وجودی
هستی‌شناسی	اساس هستی بر یکپارچگی، اتحاد و مرگ با مبنای چرخش مداوم، کمال، جاودانگی و خلاقیت و براساس اصول مکملیت، اتصال اجزاء، اضداد، پس‌دیرش و یکپارچگی و اصل در حال شدن عمل می‌کند. ابزار انتقال اساس هستی در انسان، غرایز و طیف ظرفیت‌های درونی با گستره بی‌نهایت و با کمک بستر اجتماعی است.	زمان در پیوستاری یکپارچه و قابل جمع در نقطه خالق قابل تعریف است. اساس و محوریت هستی بر خالق استوار است و در سه مبنای خلق و تبدل با اصول (نمایش تجلی الهی، عاملیت، اشتداد وجودی، قابلیت فیض رسانی و فیض‌گیری)، مبنای ثبات و یکپارچگی با اصول (اتصال اجزاء، مکملیت، وجود حقایق غایی، سلسله مراتب کمال، آفرینش احسن، تبدل ناپذیری قانون هستی، تجمیع اضداد و جهت مند و هدفمندی هستی) و مبنای بازگشت به نور با اصول (بازگشت به اصل و مبدا، مسئولیت وجود، زمانمندی وجود، پیوستار زمان، شان الهی زمان و چرخه وجودی و مرگ) قابل بحث و بررسی است.	اساس هستی بر یکپارچگی و وحدت با مبنای کمال (تضاد، میل به کمال، عاملیت، اشتداد وجودی، فیاضیت، آفرینش احسن، جهت مندی و هدفمندی)؛ وحدت (مکملیت، اتصال اجزاء، پذیرش و یکپارچگی، حقیقت غایی، تبدل ناپذیری قانون هستی، کون اضداد، تعادل و سازگاری)؛ و جاودانگی (بازگشت به مبدا، وظیفه مندی وجود زمانمند، یکپارچگی زمانی، مرگ، چرخش وجودی و ندای درونی)
مسئولیت وجود	مسئولیت در برابر رسیدن به سازگاری، یکپارچگی و خلاقیت با انجام وظایفی همچون خودآگاهی و خودکاوی، درک اتصال با هستی	مسئولیت در این دیدگاه در سه بعد مسئولیت فردی (هوشیاری)، درون بینی، عمل براساس فطرت، خودشناسی، کون	مسئولیت در چهار بعد خودشناسی (خودآگاهی، عمل براساس ظرفیت‌های درونی، توجه به ندای درونی، مراقبت و

ارکان مورد بحث	افق برخاسته از ادغام مکاتب درمانی در الگوی یکپارچه نگر	افق برخاسته از اندیشه اسلامی	افق و برداشت محقق (تفسیر جزئی متن)
	و عمل براساس ظرفیت های درونی، تشخیص و زدودن اعتباریات، تعیین مرز و حفظ ماهیت فردی، مدیریت و عمل سازگارانه، اخذ ارزش ها و تعهد در راستای آنها، ایجادگری، ادراک همراستایی آزادی و مسئولیت، درک مسئولیت متقابل در ارتباط اجتماعی و توجه به ندای درونی	اضداد، تعادل، زدودن حجاب ها، شناخت حقیقت نهانی، ابزارمندی دنیا، توجه به ندای درونی، جهت مندی اختیار و مراقبت و نظارت)، مسئولیت در بعد اجتماعی (فیض گیری و فیض رسانی، همبستگی اجتماعی، حرکت در مسیر کمال مختصات ارتباطی) و مسئولیت الهی (مسئولیت در برابر ارکان هستی، توجه به مرگ و مکان مندی، عمل براساس اهداف وقواعد هستی) قابل بحث و بررسی است.	نظارت؛ کنش گیری (تشخیص اعتباریات، زدودن حقایق کاذب، حفظ فردیت و تعیین مرز، اخذ ارزش ها، تعهد، جهت مندی اختیار)؛ همبستگی و مشارکت (عمل سازگارانه، آزادی قاعده مند، مسئولیت متقابل، خدمت رسانی و تعاون) و بلوغ و کمال (اتصال به قاعده هستی، ادراک و عمل براساس اهداف هستی، معنایی، شناخت جایگاه وجودی)
فنون	تعبیر و تفسیر، بازسازی مجدد، القای قدرت و امید، ذهن آگاهی و خودآگاهی، پذیرش، جهت مندی و تعهد، ادراک و جمع اضداد، القای فردیت و مسئولیت، ساخت و خلق مسیر زندگی، پدیدارشناسی، تاکید بر مسئولیت متقابل	توضیح و سخنرانی، مباحثه، تمثیل، ایجاد انگیزه، استدلال منطقی، ارزیابی نتایج و پیامدها، هشدار و انذار، هدفمندی و غایتمندی	تعبیر و تفسیر، استدلال منطقی، ایجاد انگیزه و احساس قدرت، بازسازی مجدد، تأمل و تدبر، مباحثه و پرسش و پاسخ، ارزیابی منطقی نتایج و پیامدها، پذیرش، هدفمندی و معنایی، وظیفه شناسی، خلق مجدد و تمرین تعهد و مسئولیت پذیری
فرایند	رهایی از اعتباریات ساختگی، ارتباط اصیل با خویش، شناخت تمایلات و ادراکات درونی، درک اتصال خویش با هستی، پذیرش و یکپارچگی، درک مکان مندی خویش در هستی، درک اتصال اجزاء، تشخیص بستر مناسب و ضرورت زیست اجتماعی، باز تعریف و خلق مسیر جدید، عمل خلاقانه با حفظ تفرد و ارزشیابی مداوم	شناخت خود، توجه به فطرت الهی، توجه به هدف و علیت خلقت، عمل براساس قواعد الهی، فنای خود و اتصال به خالق	زدودن حجاب ها، شناخت حقیقت غایی، ارتباط با خویش، شناخت ظرفیت های درونی، هستی شناسی و ادراک قواعد و اهداف هستی، یکپارچگی وجود و هستی، رسیدن به علیت و خالق هستی، درک مکان مندی و وظیفه شناسی، شناخت ابزار و طریقه ابزارمندی، بازتعریف برنامه زندگی، عمل سازگارانه در راستای هدف خلقت و ارزیابی مداوم و مستمر

افق و برداشت محقق (تفسیر جزئی متن)	افق برخاسته از اندیشه اسلامی	افق برخاسته از ادغام مکاتب درمانی در الگوی یکپارچه نگر	ارکان مورد بحث
<p>تفسیر کلی متن بر پایه تفاسیر جزئی (ادغام افق مولف و محقق) در راستای شکل‌گیری پایه‌های الگوی یکپارچه‌رشدی و منطبق با افق اسلامی: هدف رشد؛ رساندن فرد به مبدأ حق محور هستی است.</p> <p>مبنای و اصول مترتب بر رشد: مبنای کمال با اصول (تضاد، میل به کمال، عاملیت، سلسله مراتب وجود، خدمت رسانی، قاعده‌مندی و آفرینش مداوم و جهت‌مندی و هدف‌مندی)؛ مبنای وحدت با اصول (مکملیت، اتصال اجزاء، پذیرش و یکپارچگی، حقیقت ثابت، تغییر ناپذیری قواعد و علیت هستی، تعادل و سازگاری)، مبنای جاودانگی با اصول (میل بازگشت به مبدأ، مکان‌مندی، زمان‌مندی وجود، یکپارچگی زمانی، مرگ، چرخش وجودی)؛ مبنای هدف‌مندی با اصول (رهبری، قدرت خلق، اداره و تداوم هستی، جامعیت)</p> <p>با ابزارمندی در سه بستر؛ اجتماع (در دو بعد قواعد هستی و پیروی از امام و راهنما)، ادراک نظام یکپارچه هستی و ظرفیت‌های نهادینه شده (علم، عمل، ایمان و ذات خودکار یا فطرت)</p> <p>جایگاه زمانی: یکپارچگی زمانی و قابل‌تجمیع در نقطه حق و زمانمندی وجودی</p> <p>مسئولیت وجود در چهار بعد خودشناسی، کنش‌گری، همبستگی و مشارکت و بلوغ و کمال</p> <p>فنون درمانی: تعبیر و تفسیر، استدلال منطقی، ایجاد انگیزه و احساس قدرت، بازسازی مجدد، تأمل و تدبیر، مباحثه و پرسش و پاسخ، ارزیابی منطقی نتایج و پیامدها، پذیرش، هدف‌مندی و معنایابی، وظیفه‌شناسی، خلق مجدد و تمرین تعهد و مسئولیت‌پذیری</p> <p>فرایند درمانی: رسیدن از اعتباریاریات به ظرفیت متصل به هستی، ادراک علیت و غایت هستی، معنایابی مجدد، برنامه‌ریزی، عمل و ارزیابی مداوم</p>			

مفهوم و هدف رشد: در الگوی یکپارچه شکل‌گرفته و هماهنگ با افق اسلامی، فرد سالم کسی است که می‌تواند با شناخت علیت و هدف هستی، برای آن مبدئی متصور شود و بعد از شناخت، بر مدار اوامر و دستورات آن عمل نماید. در افق جهان‌بینی اسلامی این مبدأ به عنوان خدای واحد شناخته می‌شود که سراسر هستی تجلی‌گاه صفات او به شمار می‌آید؛ فرد رشد یافته در چنین افق فکری‌ای، فردی است که بیشترین قربت را با صفات الهی داشته باشد و مقصد افکار، عواطف و اعمال خویش را با مدار و معیار الهی تنظیم می‌کند.^۱

مبنای و اصول رشدی مترتب بر الگوی یکپارچه‌رشدی و منطبق با افق اسلامی

مبنای اول کمال: در این مبنا، هستی دارای ماهیتی از کمال و رشد یافتگی است، در رأس چنین جهان‌بینی خداوند به عنوان وجود کامل^۲ قرار گرفته است و موجودات به

۱. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد/۲۸)

۲. ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (الاحقاف/۳۳)

عنوان تجلی ذات او دارای میل به کمال و حرکت از نقص به سمت رشد یافتگی هستند. در واقع کمال یابی برای موجود فقیر قابل تعریف است و در چنین جهان بینی، انسان دارای فقر ذاتی است و ذاتش وابسته به تجلی الهی است؛ این وابستگی در تمام ابعاد انسانی قابل بحث است؛ به گونه ای که اگر دمی این اتصال قطع شود، موجود به عدم تبدیل می‌گردد.^۱

اصل اول تضاد: در این اصل جهان بر محور اضداد می‌چرخد.^۲ در چنین جهان بینی، اضداد در کنار هم معنا می‌یابند و ضمن معنا یابی، فعالیتی در راستای یکدیگر دارند. کنش هر قطب می‌تواند بر کنش ضد دیگری تأثیر بگذارد. اضداد در جهان بینی اسلامی لازمه تکاپو و جنبش هستند و اصل اختیار و مدارهای هستی به واسطه آنها تحقق می‌یابد.

اصل دوم میل به کمال: کمال یابی به عنوان یک ظرفیت درونی در وجود، موجودات نهادینه شده است و آنها را به تکاپو وامیدارد.^۳ حتی یک دانه نیز بعد از کاشت میل به رسیدن به غایت وجودی خویش دارد و تبدیل به آن چیزی می‌شود که برای آن خلق شده است. در انسان نیز میل به کمال به دلیل آنکه انسان تجلی ذات الهی است و خداوند در خلقت او از روح خود در آن دمیده دو چندان مورد توجه قرار می‌گیرد. موجود ناقصی همچون انسان به دلیل ودیعه الهی در پی کمال مطلق است و با مرگ به چنین اتصالی می‌رسد و کامل می‌شود. میل به کمال در هستی لازمه تکاپو است، این اصل با اصل آفرینش مداوم و فقر ذاتی ارکان هستی قابل بحث و مقایسه است.^۴

اصل سوم عاملیت: انسان دارای ذاتی عامل است. قدرت کنش و خلق انسانی از

۱. ﴿قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (رعد/۳)

۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات/۱۳)

۳. ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاطُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ﴾ (ملک/۳)

۴. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْعَنِينُ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر/۱۵)

﴿وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء/۲۸)

فعل الهی نشئت گرفته است و هیچ کنش و ایجادی، خارج از قدرت الهی تحقق نمی‌یابد^۱. با این وجود انسان با اختیار نهادینه شده می‌تواند از قدرت عاملیت خویش در طرق مختلف استفاده کند. انسان می‌تواند در مسیر اعتباریات و غرق در تمایلات و ابزارمندی گام بردارد و ظرفیت‌های نهادینه شده در خویش را فراموش کند یا می‌تواند با تامل و شناخت به زدودن حقایق کاذب و روی آوردن به حقیقت غایی رجوع کند و به رشد ظرفیت‌های بالقوه در نهاد خویشتن پردازد^۲.

اصل چهارم سلسله مراتب وجود: ارکان هستی ماهیتی سلسله مراتبی دارد؛ همین سلسله مراتب است که میل به حرکت عمودی را برای موجودات ایجاد می‌کند. انسان نیز با اصالت وجود در برابر ماهیت در درونیات و کیفیات خود دارای سلسله مراتبی از وجود است که می‌تواند با طی کردن مراحل به اصطلاح به مرحله پختگی و بلوغ برسد، این مرحله نقطه ای ثابت و راکد نیست و به گستردگی ذات انسان قابل انبساط و بزرگ شدن است. در این نوع از نگاه انسان در مسیر شدن است و هر لحظه نسبت به لحظه قبل خود می‌تواند به خلق و رسیدن به مرحله بالاتر میل داشته باشد^۳.

اصل پنجم خدمت رسانی (فیاضیت): در این اصل انسان موجودی فیاض است. در جهان بینی اسلامی، خداوند منشأ فیض رسانی به هستی است، انسان به عنوان خلیفه الهی^۴ واسطه فیض رسانی به سایر ارکان هستی است. در این نوع از خدمت رسانی فرد برای رسیدن به کمال نیازمند خدمت به دیگران است تا زمینه خدمت رسانی را در آنها تحقق بخشد و با چنین حرکت زنجیرواری، هستی را به کنش و تکاپو وادار برای همین منظور است که انسان به عنوان ستون و تداوم بخش هستی یاد می‌شود^۵.

۱. ﴿ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ ﴾ (فاطر/۳۵)

۲. ﴿ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴾ (انسان/۳)

۳. ﴿ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴾ (انفال/۴)

۴. ﴿ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ﴾ (بقره/۳۰)

۵. ﴿ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ الرَّجَاةُ كَأَنَّهُا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ (نور/۳۵)

اصل ششم قاعده مندی و آفرینش مداوم^۱: هستی هرگز از حرکت باز نمی‌ایستد. ذات الهی به صورتی بی‌پایان در حال آفرینش مداوم است و موجودات در آن نیز شامل این آفرینش و خلق مداوم شده و به صورت پی در پی در حال تغییر و تبدل هستند. هستی براساس قاعده ای هماهنگ و ثابت عمل می‌کند که ایجاد گر نظم در سیستم طبیعت است، انسان میتواند با شناخت چنین قاعده و عمل بر مبنای آن در مسیر غایت هستی در حرکت باشد^۲.

اصل هفتم جهت مندی و هدفمندی: هستی به حالتی رها شده و تصادفی خلق نشده است؛ وجود علیت غایی و قاعده علت العلل هستی می‌تواند در ایجاد معنا و هدفمندی تأثیرگذار بوده و جهت دهنده کنش‌ها به سمت و سوی خاصی باشد؛ جهان بینی اسلامی توصیف و روایت خاصی از ایجاد و تداوم هستی دارد و معیار و مسیر حرکت ارکان هستی را به سمت مبدا و خالق هستی می‌داند^۳.

مبنای دوم وحدت: خداوند ذاتی واحد در عین کثیر و کثیر در عین واحد دارد^۴. در چنین جهان بینی‌ای خداوند مجموع تضادها را در خود به صورت یکپارچه دارد و تضادها در نقطه صفر و مرکز ضمن پیوستن به هم معنای اعتباری خویش را از دست داده و در مرکزیتی واحد بهم می‌ریزند. رسیدن به چنین نقطه و مبنایی با معنای پذیرش و انعطاف می‌تواند میزان تاب آوری و سازگاری فرد در برابر مسائل را افزایش دهد و گستره جهان بینی او را گسترش دهد.

اصل اول مکملیت: در هستی تمامی اضداد در قانونی تحت عنوان دیالکتیک اضداد به سر می‌برند. در این قانون هر جزء در اتصال و پیوستگی در نقشی مکمل به

۱. ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ﴾ (فجر/۱۴)

۲. ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (زمر/۳۹)

۳. ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ (طه/۵۰)

﴿لَمْ يَكُن لَّهُ الْكُنُوفُ لَا رُبَّ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۱-۲)

۴. ﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهَ وَاحِدٌ﴾ (بقره/۱۶۴)

ضد خود قابل تعریف است و در راستای انجام هدفی واحد به ایفای نقشی به ظاهر متضاد می‌پردازند. در این دیدگاه بافت و شرایط است که می‌تواند هر قطب را در جایگاه ضد یا موافق قرار دهد؛ این اصل با قاعده کلی وحدت قابل تعبیر است.^۱

اصل دوم اتصال و پیوستگی اجزاء: هستی به مانند یک سیستم به هم پیوسته ماهیتی متصل دارد و هر جزء در هستی به سایر اجزاء وابسته بوده و می‌تواند بر کنش کلی سیستم هستی تأثیر بگذارد و از آن تأثیر پذیرد. چنین اصلی قاعده به هم پیوستن هستی و ارکان آن به خصوص در بعد ارتباطات انسانی در بستر اجتماعی را نمایان می‌کند. انسان به دلیل ضرورت بقا و حفظ حیات و از بعد کمال و رشد یافتگی به نوعی پیوستگی با جامعه انسانی نیازمند است و لاجرم باید از آن پیروی نماید.^۲

اصل سوم پذیرش و یکپارچگی: در این اصل بحث وحدت و پذیرش قابل طرح است؛ در این نوع از نگاه رسیدن به نقطه یکپارچگی و تجمیم اضداد می‌تواند فرد را به اصطلاح در نقطه صفر مرکزی قرار دهد و او را به تعبیر اندیشه‌های شرقی با ورود به دنیای نیروانا در سکونی وحدت بخش وارد گرداند. در چنین اصلی فرد رشد یافته جمیع اضداد است و ضمن جمع سالم در تمایلات درونی در ابعاد وجودی خویش در بعد مجرد و ماده نیز به جمع سالم رسیده است.^۳

اصل چهارم حقیقت ثابت: حقیقت می‌تواند با توجه به نظرگاه افراد تعبیر و نمودهای متفاوتی بپذیرد به همین منظور است که حقیقت گم‌شده دنیای امروز است؛ لکن در جهان بینی اسلامی بنا به پارادایم رئالیسم، حقیقت ثابت و غایی موجود است و در نزد

۱. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره/۱۸۷)

۲. ﴿حَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ * وَاللَّهُمَّ إِلَهَ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَبَّتْ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَائِيَةٍ وَتَضْرِبُ الرِّيحُ السَّحَابَ الْمُسَخَّرَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره/۱۶۲-۱۶۴)

۳. ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حدید/۳)

خداوند به صورت یکجا قرار گرفته است^۱. حقایق خودساخته بشری زمانی می‌تواند ارزش اتکا داشته باشد که متناسب با معیار خلقت و جهان آفرین باشد و در مدار آن حرکت باشد.

اصل پنجم تغییر ناپذیری قواعد و علیت هستی: در جهان بینی اسلامی، قواعد هستی به صورت ثابت قرار گرفته اند و هیچ قدرتی نمی‌تواند در آنها تبدل و تغییری ایجاد کند^۲. در این نگاه هستی بر محوریتی از علیت مندی ساخته شده است و هر کنشی، واکنشی در پی دارد. چنین امری می‌تواند فرد را در مداری از ثبات قرار دهد و او را از آشفتگی و احساس رهایی و اندیشه نهیلیسم بازدارد.

اصل ششم تعادل و سازگاری: این اصل به عنوان یک اساس در تمامی مکاتب درمانی مورد بحث قرار می‌گیرد. فرد رشد یافته فردی است که بتواند در نقطه تعادل و در مرکز باقی بماند. در این اصل تعادل و سازگاری^۳ همان صراط مستقیمی^۴ است که در جهان بینی اسلامی بدان اشاره شده است. نقطه تعادل و سازگاری با رجوع به فطرت و عمل براساس آن به صورت مکانیسم خودکار قابل تحقق و دستیابی است.

مبنای سوم جاودانگی: در مبنا، بنا به آفرینش و خلقت مداوم در هستی فنا و عدم قابل تصور نیست^۵. این مبنا می‌تواند یادآور قانون جهان بر مبنای انرژی باشد که بنا به اصل انرژی نوعی پایداری را در خود جای می‌دهد. در این نوع از نگاه جهان وابسته به تجلی و فیض الهی است و این فیض هرگز از حرکت باز نمی‌ایستد، هر موجود بعد از فنا در دنیا به این مرکز متصل می‌شود و دوباره در تجلی الهی قابلیت ظهور و بروز می‌یابد^۶. اصل اول میل بازگشت به مبدا: در وجود انسان، قاعده‌ی عمل براساس ذات و

۱. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعَلِّمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ

السَّمَاءِ وَمَا يَخْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (الحديد/۴)

۲. ﴿اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِثُّ أَلْمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا يَأْخُذْهُ فَهَلْ يُنظَرُونَ إِلَّا سُنتَ الْأُولَئِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر/۴۳)

۳. ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (قمر/۴۹)

۴. ﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ (حجر/۴۱)

۵. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ﴾ ... (الرحمن/۲۶)

۶. ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (هود/۴)

عملکرد خودکار مورد بحث است که در جهان بینی الهی بنا به وجود فطرت می‌توان آن را میل به بازگشت به مبدا دانست^۱. بنا به چنین دیدگاهی انسان از روح الهی نشئت گرفته است و همواره میل به بازگشت و اتصال به ذات نامیرا را داراست و همین میل است که او را به سرمنشأ متصل نگه می‌دارد^۲.

اصل دوم مکان مندی: بنا به آفرینش احسن و قاعده مندی هستی، هر جزء درست در سر جای خویش به صورتی مکان مند قرار گرفته است و بنا به علیت وجودی خویش، وظیفه و مسئولیتی می‌پذیرد^۳. انسان در چنین جهان بینی فاقد جایگاه و مسئولیت نبوده و پس از شناخت چنین جایگاهی موظف به حرکت و عمل در راستای آن است چنین کنشی او را در مدار و قاعده هستی نگه می‌دارد و از سقوط به ورطه انحراف باز می‌دارد^۴.

اصل سوم زمانمندی وجود: در واقع زمان برای موجود ناقص قابل طرح است و برای وجود کامل زمان مطرح نیست. در چنین نگاهی زمان همان میزان حرکت در سیر وجودی است. یعنی همان برخورد فرد با ذات درونی خویش و عمل بر اساس آن تا رسید به سر منشا کمال به گونه ای که زمان دیگر از حرکت بازایستد^۵.

اصل چهارم پیوستار زمانی: در این نوع از نگاه زمان در مفهومی وجودی در یک نقطه قابل جمع و به هم پیوستن است^۶. در این تعبیر آینده حرکت در ظرفیت‌هایی است که به صورت نخستینی در وجود انسان نهادینه شده است. ذات انسان طیفی گسترده دارد و وجود می‌تواند در رجوعی آینده سو به سمت گذشته به رشد و تحقق آن دست یابد. در این تعبیر زمان حال پنجره گشودگی و نقطه اتصال و جمع آینده و گذشته است. در

۱. ﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَدِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (روم/۳۰)

۲. ﴿ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴾ (ص/۳۸)

۳. ﴿ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ﴾ (اعراف/۱۵۷)

۴. ﴿ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ﴾ (علق/۱۴)

۵. ﴿ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴾ (حج/۴۷)

۶. ﴿ يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا * نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْئَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴾ (طه/۱۰۳-۱۰۴)

﴿ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴾ (حج/۴۷)

﴿ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا ﴾ (معراج/۵ و ۶)

تعبیری متناسب با جهان بینی اسلامی؛ از آنجایی که آغاز و انجام هستی و موجودات خداوند است حرکت و سیر زمانی در واقع جمع شدن در ذات الهی است و با آغاز و پایانی مشترک به یک نقطه واحد می‌ریزد^۱.

اصل پنجم مرگ: این اصل با میل به بازگشتن به مبدأ قابل جمع است^۲. موجود ناقص و دارای زمان بعد از پیوستن به وجود کامل از حرکت باز می‌ایستد و به نقطه کمال می‌رسد. مرگ می‌تواند ضمن جهت مندی به انسان و به یادآوری مکان مندی با توجه به اصل فردیت نقطه اتصال به مبدئی باشد که در او فنايي راه نمی‌یابد و موجود با چنین اتصالی می‌تواند به احساسی از جاودانگی برسد^۳.

اصل ششم چرخش وجودی: بنا به چنین تعریفی، موجود در چرخشی از وجود در حرکت است، این چرخش هلال وار دارای افول و عروجی است و پس از طی کردن کامل مسیر، شأن قبلی را ترک کرده و وارد شأن دیگری از وجود می‌شود. این چرخش مداوم نوعی از جاودانگی را در موجود ایجاد می‌کند^۴.

مبنای چهارم هدفمندی: جهان و هستی بر مبنای هدفی خلق شده است و بیهوده و عبث آفریده نشده است^۵. در میان موجودات هستی، انسان به دلیل داشتن جایگاه ویژه خلفه الهی دارای مکان مندی خاصی است و در این هدفمندی هستی رو به سوی غایتی دارد. شناخت چنین هدفی می‌تواند در فرد معنا و هدف ایجاد کند و او را به سمت سوی خاصی بکشاند.

اصل اول رهبری: در چنین تعبیری انسان به عنوان رهبر خلق شده است. این رهبریت و قدرت کنش و ایجادگری هم در بعد فردی و زندگی اجتماعی قابل بحث است و هم در ارتباط با سایر ارکان هستی قابل انتقال است. در جهان بینی اسلامی نیز انسان کامل در مقام ولی و راهنما است که می‌تواند در جایگاه واسطه‌گری با رهبری و

۱. ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا﴾ (معرج/۵ و ۶)

۲. ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره/۱۵۶)

۳. ﴿تَخُنُّ قَدْرَنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا تَخُنُّ بِمَسْبُوقِينَ؛ عَلَيَّ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُثَبِّتُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (واقعه/۶۰)

۴. ﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرحمن/۲۹)

۵. ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مومنون/۱۱۵)

ولایت ارکان هستی را به سر منشأ برساند و از انحراف بازدارد^۱.

اصل دوم قدرت خلق: انسان عامل و دارای قدرت خلق است^۲. البته این عاملیت حالت رها شده پست مدرن را ندارد و در چارچوبی از ضوابط قابل ارزیابی و ارزش است. عاملیت و قدرت خلق انسانی اگر در راستای قاعده هستی قرار گیرد می‌تواند از مرز حیوانیت عروج کرده و انسان را به مرتبه عالی وجودی برساند؛ کما آنکه عاملیت می‌تواند در مسیر مسدودگری قرار گرفته و با ایجاد حجاب ضمن پوشاندن ظرفیت‌های درونی فرد را اسیر تمایلات و ابزارها کرده و آنها را در جایگاه هدف بنشانند.

اصل سوم اداره و تداوم هستی: در تعبیر اسلامی انسان به عنوان خلیفه و ولی سایر موجودات^۳ به حساب می‌آید که می‌تواند در یک موضع فیض رسان و فیض گیر واسطه ارتقا مرتبت وجودی در سایر موجودات شود. چنین جنبش و کنش وجودی می‌تواند جهان و چرخش وجودی را در حرکت مداوم نگه دارد و چنین نقطه وصل و ایجادگری را به دست انسان در موضع مدیریت و تداوم هستی رغم زند.

اصل چهارم جامعیت: انسان هم در ذات جامع ماده و مجرد است و هم به تعبیر اسلامی عالم کبیر است و جهان در مقابل آن عالم صغیر به شمار می‌آید. انسان می‌تواند کیفیات تمامی موجودات را در خویش داشته باشد^۴. در این بحث نیز اینکه فرد خود را به کدام کیفیت وابسته می‌کند، وجود خاصی برای او رقم می‌زند. آدمی می‌تواند در کمال نهایی در موضعی و رای ارکان هستی قرار گیرد و به مدیریت و ارتباط آن پردازد. غرق شدن در مواضع هستی میل به کمال و فرارفتن را در انسان مسدود می‌کند.

بستر و ابزارمندی رشد: در بحث انسان برای تحقق رشد خویش نیازمند ابزار است و در بستری خاص می‌تواند آن را به ظهور و تحقق رساند. در این تعبیر دو کنش در انسان

۱. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۳۰)

۲. ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْرَجُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/۴۹)

۳. ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/۷۲)

۴. ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (بقره/۳۳)

قابل پیش بینی است؛ گاهی آدمی ابزار را به جای هدف می‌نشانند و با گیرافتادن در آن
 طریقه کمال را در خود مسدود می‌سازد؛ در مقابل آدمی می‌تواند ابزار را در جایگاه
 ابزارمندی خویش مورد استفاده قرار دهد و در ورای آن به کمال غایی متصل گردد.

انسان می‌تواند در سه بستر اجتماعی^۱، یکپارچگی هستی^۲ و ظرفیت‌های درونی^۳
 ابزار رشد خویش را دریابد. در بستر اجتماع این امر در دو بعد قابل بحث است؛ یکی
 بعد قواعد خودساخته اجتماعی که می‌تواند ایجادگر پیوستگی، خلق حقیقت، بقا،
 ایجادگر کمال، خلق ارزشها و هدفمندی و ایجاد قاعده و مسئولیت در قالب اخلاقیات
 باشد و دیگری پیروی و انتخاب امام و رهبر است. در اندیشه اسلامی رهبر همان
 جایگاه انسان کامل را داراست که می‌تواند واسطه فیض رسانی به سایر مخلوقات باشد.
 چسبیدن به رهبر و امام در این نوع از جهان بینی می‌تواند فرد را در یافتن مسیر مستقیم
 یاری رساند.

در بستر ارکان یکپارچه هستی، بحث تأمل و تدبر، می‌تواند فرد را به ابزاری برای
 شناخت و عمل رهنمون سازد. هستی دارای ساختاری به هم پیوسته بوده و قواعدی آن
 را به پیش می‌راند. تأسی از قواعد هستی و جهان ماده و مجرد می‌تواند راهنمای شناخت
 انسان بوده و در ساختار بندی و مدیریت انسانی او نقش مهمی ایفا کند.

در بستر سوم فرد به مجموعه‌ای از ظرفیت‌های نهادینه شده درونی مجهز است که
 در مکاتب درونی اغلب به عنوان غریزه یا میل ذاتی از آن یاد می‌شود. در جهان بینی
 اسلامی مهمترین این ودیعه‌ها فطرت حقیقت بین و خداجو است که در قالب وجدان
 می‌تواند فرد را به مسیر درست هدایت کند. علم و عمل در انسان در قالب ودیعه عقل
 نیز تکمیل کننده است و فرد را با تأمل و اندیشیدن به طریق درست راهنمایی می‌کند.
 اسلام دین تعقل است و عقل در کنار امام، دو راهنما برای فرد در مسیر زندگی به شمار
 می‌آیند. ایمان و شهود نیز ابزاری است که فرد پس از طی کردن طریقه وجودی می‌تواند با

۱. ﴿أَهُمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ
 بَعْضًا شُخْرِيًّا وَرَحْمَةُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (زخرف/۳۲)

۲. ﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَانِيَةِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (الجاثیه/۴)

۳. ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَدِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا
 يَعْلَمُونَ﴾ (روم/۳۰)

اتکا به آن جهت خویش را نمایان سازد. شهود به دلیل وجود عوالم آشکار و نهان در هستی معیاری است که فرد کامل پس از زدودن حجاب‌ها و عوامل مسدودگر می‌تواند بدان اعتماد کرده و بر مبنای آن عمل کند.

جایگاه زمانی: در الگوی تلفیقی شکل گرفته بنا به تلفیق افق‌های درمانی با آرای اسلامی، نوع نگاه به زمان، مسیر رشد و جایگاه هستی را مشخص می‌کند. در این نوع از نگاه، زمان دارای پیوستاری متصل به هم و قابل تجمیع در یک نقطهٔ یکپارچه به شمار می‌آید. گذشته، حال و آینده تقسیماتی اعتباری بوده و با توجه به آغاز و پایان هستی در خالقیتی حق محور، قابل جمع در چنین مبدأ و مقصدی است. زمان امری وجودی است؛ یعنی با میزان شأن و جایگاه وجودی موجود قابل تعریف است. موجود در مسیر کمال یابی خود، در حرکتی اشتدادی در مسیری پیوسته، از شأنی به شأن دیگر عروج می‌کند و در هر شأنی، زمان معنا و سیر متفاوتی می‌پذیرد. زمان در شئون متفاوت هستی به یکسان نمی‌گذرد و سیر و ابعاد آن متفاوت ادراک می‌شود^۱. زمان قابلیت شأن بخشی به موجود را داراست و با وجود آن گره خورده است. در تعابیر اسلامی، موجودات از ذات الهی نشئت گرفته و پس از سیر وجودی خویش، بدان بازخواهند گشت. در این تعبیر آینده و گذشته یکسان بوده و در نقطه وحدت بخش حال به یک سر منشأ متصل شده و به هم می‌پیوندند^۲.

مسئولیت وجود: در چنین الگویی، فرد در برابر رشد و نحوه رسیدن به کمال خویش مسئول است و مجموعه وظایفی را تقبل می‌کند. این مسئولیت به دلیل جایگاه انسانی در قالب تجلی دهنده ذات الهی، گستره‌ای به پهنای هستی می‌پذیرد و در ابعاد گوناگونی قابل طرح و بحث است. مسئولیت در این تعبیر در چهار بعد مطرح می‌شود، بعد خودشناسی، کنش‌گری، همبستگی و مشارکت و بلوغ و کمال. در بعد خودشناسی^۳؛ فرد در برابر خویش مسئول بوده و مجموعه‌ای از وظایف

۱. ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرحمن/۲۹)

۲. ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حدید/۳)

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَبْصُرُكُمْ مَنْ صَلَّى إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَبَيْنَكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

همچون خودآگاهی، تامل و تدبیر درونی، خودکاوی، شناخت ظرفیت‌های درونی، عمل در راستای ظرفیت‌های بالقوه و تبدیل بالفعل آنها، توجه به فطرت و ندای درونی و نوعی مراقبت و نظارت مستمر در راستای معیار هستی را بر خویشتن واجب می‌داند و در راستای آنها اهتمام می‌ورزد.

در بعد کنش‌گری^۱، انسان ایجادگر تغییراتی در بستر و ارتباطات خویش است؛ در این بعد فرد ضمن شناخت اعتبارات و حقایق کاذب باید در پی پرده برداشتن و زدودن آنها و رسیدن به حقیقت نهایی برآید. فرد ضمن ارتباط با ابعاد بیرونی لازم است با تعیین مرز و در حفظ فردیت به نوعی تماس سازگارانه بدون غرق شدن در خویش و یا دیگری دست زند؛ چنین مسئولیتی در او اختیار و آزادیش را چارچوبی می‌بخشد تا آن را از غرق شدن در یک سو نگری‌ها باز داشته و با حرکت سازگارانه و متعادل در مرکز باقی بماند. بعلاوه انسان به عنوان موجودی خلاق ایجادگر ارزش‌ها و مجموع اهدافی است که می‌تواند زمینه پویایی را در او ایجاد کند. این ارزش‌ها در کنار نوعی فرایند تعهد می‌تواند در تکاپویی مداوم فرد را به کنش وادار سازد. ارزش‌ها ماهیت‌های راکدی نیستند و فرد در فرایندی مستمر در پی تحقق مداوم آنهاست.

در بعد همبستگی و مشارکت^۲ نیز فرد موظف است با اقدامی سازگارانه و متعادل، ضمن نگه داری قطب‌ها در نقطه‌ای مرکزی؛ به ادراکی از عامل مکملیت و وابستگی نائل آید. فرد باید به این دید برسد که هستی بر مداری از پیوستگی در جریان است. این نوع از پیوستگی برای فرد مسئولیت را ایجاد می‌کند و آزادی او را در قاعده‌ای خاص قابل تعریف می‌داند. به تعبیری در اندیشه اسلامی فرد زمانی مختار و آزاد است که خود را از اسارت تمایلات برهاند و در ارتباطی متعادل و ابزارمند از آنها در جهت کمال خویش سود جوید. در راستای ادراک مسئولیت متقابل، فرد در جامعه و در ارتباط با ابعاد بیرونی موظف به فیض‌رسانی و فیض‌گیری است. فرد موظف است که در جایگاه و مکانیت خویش در راستای اهداف و امکانات از پیش موجود؛ خدمت‌رسانی کرده و تعاون را ابزاری برای رشد خویش و دیگری قلمداد کند. تعاون و کنش‌های اجتماعی ابزار بقا و

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱)

۲. ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ﴾ (مانده/۲)

رشد یافتگی فرد است که با رشد یافتگی دیگری و اجتماع گره خورده است.

در بعد چهارم فرد در برابر هدف بلوغ و کمال مسئول است^۱، در انسان فطرتی کمال طلب نهادینه شده است و بنا به این ذات درونی، موجود بعد از ظهور میل به سوی اهداف و ظرفیت‌های بالقوه‌ای دارد و در صورت مهیا بودن شرایطی و قرار گرفتن در مختصات مناسب می‌تواند به تحقق آنها دست یابد. در این بعد فرد خود را جزئی از سازوکار هستی قلمداد می‌کند و ضمن شناخت مجموعه قواعد هستی بر مدار آنها حرکت می‌کند. اتصال با هستی و درک قاعده مندی و هدفمندی آن، در انسان نوعی معنا خلق می‌کند و او را به سوی جهتی خاص هدایت می‌کند. کمال بدون معنا قابلیت ارزش ندارد و سرگردان به هر سویی ریشه می‌دواند. این گونه از هدفمندی و معنایابی در انسان با جایگاه وجودی فرد گره خورده است. شناخت هدف هستی؛ به نوعی شناخت ماهیت و فلسفه خلقت انسان است و برای او مسیر و قاعده خاصی را مشخص می‌کند.

فنون درمانی: با استفاده از استنتاج منطقی حاصل از تفاسیر حاصله؛ می‌توان گفت در الگوی یکپارچه درمانی و متناسب با افق اسلامی، مجموعه‌ای از فنون که بعد بینشی و کنشی داشته باشند، فرد را در مدار درست سوق می‌دهند. از جمله فنون مورد استفاده در الگوی شکل گرفته می‌توان به تعبیر و تفسیر، استدلال منطقی، ایجاد انگیزه و احساس قدرت، بازسازی مجدد، تأمل و تدبیر، مباحثه و پرسش و پاسخ، ارزیابی منطقی نتایج و پیامدها، پذیرش، هدفمندی و معنایابی، وظیفه‌شناسی، خلق مجدد و تمرین تعهد و مسئولیت‌پذیری اشاره کرد.

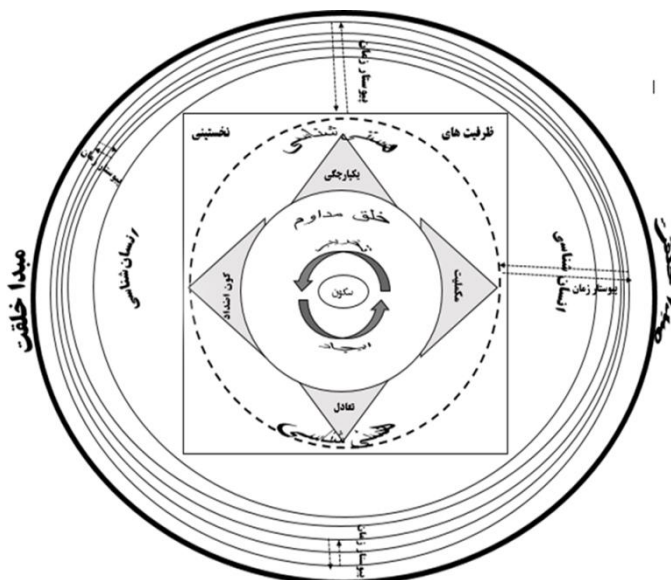
فرایند درمانی: بر سبیل منطق استقرایی و قیاسی، فرایند درمان با توجه به هدف و فلسفه نظریه و الگوی منتخب شکل می‌گیرد و اجرا می‌شود. در چنین الگویی با توجه به هدف اتصال مخلوق به خالقیت حق محور، درمانگر در موضع راهنمایی بر آن است که فرد را در مسیر تأمل و تدبیر، پیرامون اتصال خویشتن با مبدأ هستی وارد کند و سپس

۱. ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف/۱۵۷)

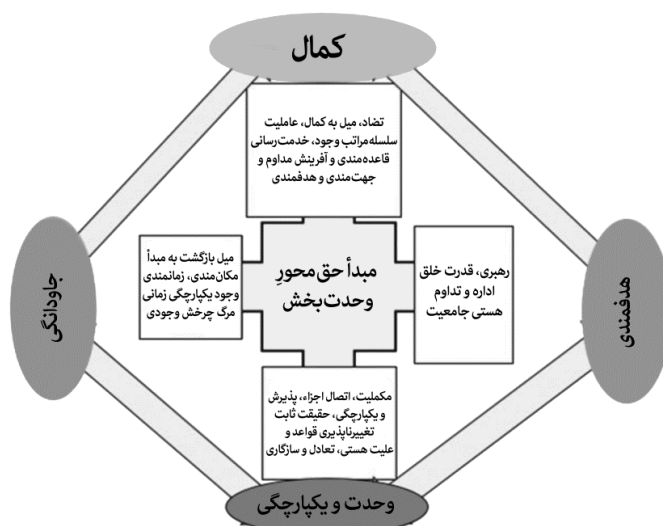
مسائل و مشکلات او را در جهان بینی شکل گرفته، تعبیر و تفسیر نماید و براساس قواعد حاصله، اهداف مورد نظر را تعیین و بر مبنای آنها اقدام نماید. در این الگو ارزیابی با توجه به معیارهای حق محور قابل طرح است و بنا به میزان نزدیکی به آن سنجیده می شوند.

می شود مراحل حرکت از آغاز تا پایان درمان را بنا به ترتیب زیر اجرا نمود:

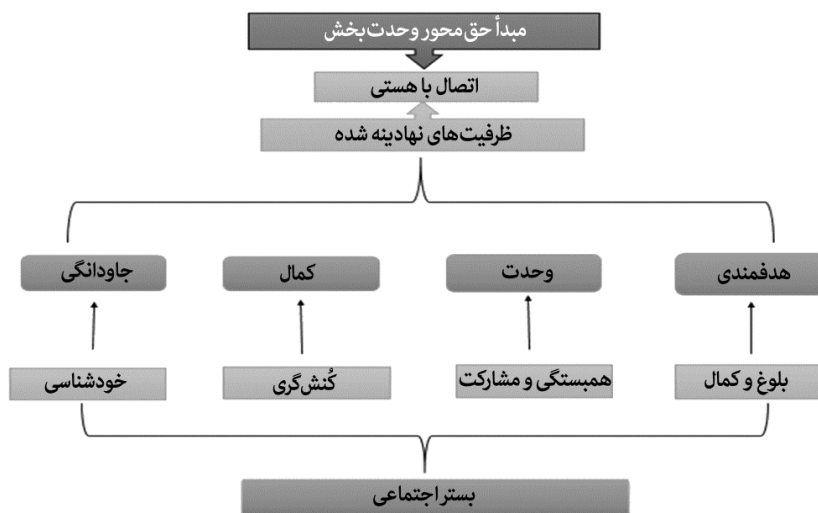
- ۱- برقراری ارتباط در موضع برابر
- ۲- بحث و استدلال منطقی، بازسازی شناختی با هدف زدودن اشتباهات فکری و اعتباریات کاذب
- ۳- شناخت معیارهای حقیقت
- ۴- ارتباط با خویشتن و شناخت ظرفیت های درونی
- ۵- ادراک اتصال با هستی و شناخت ماهیت هستی و ادراک قواعد و اهداف حاکم بر آن
- ۶- یکپارچگی و پیوستگی وجود و هستی
- ۷- رسیدن به علیت مندی و خالقیت هستی
- ۸- درک مکان مندی و جایگاه وجودی و تلاش در راستای شناخت وظایف وجودی
- ۹- شناخت ابزار و طریقه ابزارمندی با توجه به فلسفه و معیار حاصله
- ۱۰- بازتعریف برنامه زندگی و عمل سازگاران در راستای هدف خلقت
- ۱۱- نظارت و ارزیابی مداوم و مستمر



شکل ۱. شمای کلی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی براساس ادغام الگوی یکپارچه روان‌درمانی با آرای اسلامی در باب رشد با تاکید بر نحوه مواجهه با فرایند زمان و مسئولیت وجود



شکل ۲. اصول و مبانی مترتب بر الگوی مشاوره رشدی براساس ادغام الگوی یکپارچه روان‌درمانی با آرای اسلامی در باب رشد با تاکید بر نحوه مواجهه با فرایند زمان و مسئولیت وجود



شکل ۳. مسئولیت وجود بر مبنای الگوی مشاوره رشدی حاصل از ادغام الگوی یکپارچه روان درمانی با افق اسلامی

بحث و نتیجه‌گیری

هر نظریه دارای مبانی، اصول، اهداف، فرایند و نکات فنی ای است که نظریه پرداز به واسطه آن موضوع مورد نظر خویش را تبیین و توصیف می‌کند. در این پژوهش نیز محقق با هدف دست‌یابی به الگوی یکپارچه مشاوره در باب رشد برخاسته از مکاتب اثرگذار درمانی در پی آن است که آن را در بستر جهان بینی اسلامی تلفیق نماید تا متناسب با عقاید بنیادی و افق فکری فرد ایرانی مراجع‌کننده به اتاق درمان باشد. چنین تلفیقی امروزه به دلیل اهمیت فرهنگ در ایجاد جهان بینی و سبک زندگی افراد بحث مهمی است که هر روان‌شناس در هر افق و بافت فکری ای باید آن را مد نظر خود قرار دهد؛ مگر نه این است که مشاور باید درمان خود را بر چارچوب ذهنی مراجع خویش بنا نهد و بدون اعمال اندیشه خارجی سعی در ایجاد تغییر در دنیای مراجع نماید.

یافته‌های حاصله نشان می‌دهند که الگوی یکپارچه درمانی و متناسب با افق فکری اندیشه اسلامی بر اساس اصل آفرینش بر معیار حق استوار است. در این نوع از جهان

بینی؛ جهان دارای سازوکار متصل و منظمی است که در راستای خلق مداوم در جریان است. این نوع از آفرینش مداوم در واقع تجلی ذات خداوند است که همواره در حال تبدیل می‌باشد. چرخه آفرینش بر دو اصل فنا و تبدیل به طور همزمان برقرار است که به صورت واحد در نقطه سکون و یکپارچگی الهی قابل جمع است. در چنین الگویی و براساس چنین تعبیری، مراجع زمانی می‌تواند به نقطه رشد دست یابد که به مبدأ آفرینش متصل گردد و بر معیار برخاسته از مبدأ یعنی حق عمل نماید. این مرحله بدین معناست که شناخت؛ عاطفه و عملکرد مراجع در مسیری طرح ریزی می‌شود که با قاعده حق محور هستی هماهنگ باشد.

در الگوی شکل گرفته متناسب با اساس آفرینش بر معیار حق، چهار مبنای محوری مورد توجه قرار می‌گیرد از جمله؛ مبنای کمال با اصول (تضاد، میل به کمال، عاملیت، سلسله مراتب وجود، خدمت رسانی، قاعده مندی و آفرینش مداوم و جهت مندی و هدفمندی)؛ مبنای وحدت با اصول (مکملیت، اتصال اجزاء، پذیرش و یکپارچگی، حقیقت ثابت، تغییر ناپذیری قواعد و علیت هستی، تعادل و سازگاری)، مبنای جاودانگی با اصول (میل بازگشت به مبدأ، مکان مندی، زمانمندی وجود، یکپارچگی زمانی، مرگ، چرخش وجودی)؛ مبنای هدفمندی با اصول (رهبری، قدرت خلق، اداره و تداوم هستی، جامعیت) که در این الگو مورد بحث قرار می‌گیرد.

بنابراین متناسب با اساس، مبنا و اصول و هدف غایی الگوی برخاسته می‌توان به استخراج فنون و فرایندی ادغامی دست یافت. این فنون و فرایند از دل ادغام شیوه‌های درمانی در وجهی مشترک شکل گرفته اند که در زیر محور جهت دهی انسان محور و هستی محور قابل جمع و کاربست اند. در فرایند درمانی حاصله تلاش می‌شود مراجع را از نقطه غرق شده در مسئله به سطحی رساند که ضمن تفکر چند وجهی پیرامون مسائل، افق فکری‌ای فراتر از مسئله در سطح وجود خویشتن، اتصال با هستی و معیارمندی آن و در نهایت علیت نخستین هستی به دست آورد که در این پژوهش در

نقطه اتصال مخلوق به خداوند قابل پرداخت است. چنین سیری مراجع را به مرحله‌ای می‌رساند که در هر کنشی اتصال هستی محور و خدا محور را مورد توجه خویش قرار دهد و بر معیار آنها عمل نماید.

در نتیجه الگوی یکپارچه رشد محور در تناسب با افق اسلامی تنها یک الگوی نظری نیست؛ بلکه می‌تواند در ساختاری عملی در قالب جلسات مشاوره به کار برده شود. تحقیقات آتی پیرامون ابعاد عملی و اجرایی این الگو می‌تواند در جهت تعیین و افزایش اثربخشی آن مثمر ثمر باشد. این الگو تلنگری است برای تحقیقات و پژوهش‌های آتی با تأکید بر تناسب‌سازی افق درمانی با بنیان‌های فکری مراجع که امروزه در راستای رشد فردی و اجتماعی به عنوان یک ضرورت اساسی در دنیای روان‌شناسی به شمار می‌آید.

ملاحظات اخلاقی پژوهش: در این مقاله ملاحظات اخلاقی در بافت متن و تفسیر آن مورد توجه قرار گرفته است.

سهم نویسندگان: نویسنده اصلی پژوهش، تمامی مراحل پژوهشی را با راهنمایی استاد راهنما و مشاور انجام داده و مسئول نگارش مقاله است.

حمایت مالی: این مقاله بر گرفته از رساله دکتری مشاوره در دانشگاه علامه طباطبائی بوده است و از حمایت مالی هیچ سازمانی بهره نبرده است.

تعارض منافع: یافته‌های این مطالعه هیچ گونه تضادی با منافع شخصی یا سازمانی ندارد.

قدردانی: در پایان از تمامی اساتید و متخصصینی که ما را در انجام این پژوهش یاری کرده‌اند، تشکر به عمل می‌آید.

منابع

قرآن کریم.

- اسکندری، ح (۱۳۹۲). کشف جهان اجتماعی بیماری روانی، بازنگری در ماهیت بیماری روانی با تأکید بر ساخت زبانی آن. روان‌شناسی بالینی، ۱۲ (۳)، ۴۱-۱.

اشمیت، ل. ک (۲۰۰۶). درآمدی بر فهم هرمنوتیک. ترجمه خدا پناه، بهنام (۱۳۹۵). تهران، انتشارات ققنوس.

بیات، م؛ رسول زاده طباطبایی، ک؛ بشارت، م. ع و عسگری، ع (۱۳۹۵). طراحی مدل‌های تلفیق بازی درمانگری خانوادگی برای درمان مشکلات برون‌سازی شده کودکان یک پژوهش کیفی. روان‌شناسی بالینی و شخصیت، ۱۵ (۲)، ۶۴-۵۱.

باردون، آ (۲۰۱۳). تاریخچه فلسفه زمان، ترجمه امیری آرا، حسن (۱۳۹۵). تهران، انتشارات کرگدن. پروچاسکا، ج و نورکراس، ج (۲۰۰۷). نظریه‌های روان‌درمانی (نظام‌های روان‌درمانی): تحلیل بیان نظری، ترجمه سید محمدی، یحیی (۱۳۹۸). تهران، انتشارات روان.

خانی پور، ح و عظیمی، ر (۱۳۹۸). کاربرد روش‌شناسی گفتمانی در پژوهش‌های روان‌شناسی سلامت، پژوهش در روان‌شناسی سلامت، ۱۳ (۳)، ۷۷-۵۶.

رهنمایی، ح (۱۳۹۷). مقایسه انسان اخلاقی مطلوب در اسلام و تائویسم با تأکید بر نهج البلاغه و تائوته چینگ. معرفت ادیان، ۱۰۰ (۱) و (۲۷)، ۶۴-۴۵.

زاهدی مقدم، د؛ فهیم، ع. ر؛ فهیم، م و بهرامی قصرچمی، خ (۱۴۰۱). مقایسه انسان کامل از دیدگاه امام خمینی و شاه نعمت‌الله ولی. عرفان اسلامی، ۱۸ (۷۲)، ۳۰۴-۲۸۳.

سلطانیان، ک؛ اکبری، ر؛ مهدوی نژاد، م. ج و پارسا، ع. ر (۱۳۹۷). هستی‌شناسی انسان از منظری دینی، بررسی دیدگاه فخر رازی. انسان پژوهی دینی، ۱۴ (۴)، ۳۸-۲۷.

شوپنهاور، آ (۱۸۱۹). جهان همچون اراده و تصور، ترجمه‌ی ولی یاری، رضا (۱۳۹۸). تهران، انتشارات مرکز.

کوپر، م (۲۰۱۶). درمان‌های وجودی، ترجمه مرادیان، فرشید و مجلسی، نوشین (۱۴۰۱). تهران، انتشارات بینش نو.

کوهن، ه (۱۹۹۷). تفکر وجودی و کاربرد درمانی مقدمه‌ای بر روان‌درمانی وجودی، ترجمه

نعیمی، ابراهیم؛ قلاوند، مصطفی و نجفوند دریکوند، فاطمه (۱۳۹۷). تهران، انتشارات آوای نور.

کمالی اصل، ش و ضابطی، ع. ا (۱۴۰۰). واکاوی نشانه‌های کنشگری زن در مرزبان‌نامه بر مبنای رویکرد فرکلاف، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، ۳۰ (۹۲)، ۲۷۱-۲۵۱.

کیانی نژاد، س؛ صادقی فرد، م؛ اسمعیلی، م؛ زارعی، ا و فروزان فر، ع. ا (۱۴۰۰). ارائه الگوهای تلفیقی مصاحبه انگیزشی با جهت‌گیری هستی‌شناسی اسلامی و انگیزه‌ی تغییر خشونت خانگی. پژوهش‌های مشاوره، ۲۰ (۸۰)، ۷۶-۵۱.

مدنی، ی و باهنر، ف (۱۳۹۹). رهیافتی پدیدارشناسانه بر دیدگاه مشاورین نسبت به مراکز مشاوره

اسلامی. پژوهش‌های مشاوره، ۱۹ (۷۴)، ۱۳۶-۱۰۶.

نیک پور، صادق (۱۳۹۲). حرکت و زمان در حرکت جوهری و نسبیت. تهران، انتشارات ارباب قلم.

- Barlow, P. J., Tobin, D. J., & Schmidt, M. M. (2009). Social Interest and Positive Psychology: Positively Aligned. *Journal of Individual Psychology*, 65 (3).
- Boris, G. D. J. B., Melo, A. K., & Moreira, V. (2017). Influence of phenomenology and existentialism on Gestalt therapy. *Estudos de Psicologia (Campinas)*, 34 (4), 476-486.
- Doucerain, M. M. (2019). Moving forward in acculturation research by integrating insights from cultural psychology. *International Journal of Intercultural Relations*, 73, 11-24.
- Dindo, L., Van Liew, J. R., & Arch, J. J. (2017). Acceptance and commitment therapy: a transdiagnostic behavioral intervention for mental health and medical conditions. *Neurotherapeutics*, 14 (3), 546-553.
- Frank, A. W. (2018). What is narrative therapy and how can it help health humanities?. *Journal of Medical Humanities*, 39 (4), 553-563.
- Gewirth, A. (2009). *Self-fulfillment*. Princeton University Press.
- Harris, R. (2006). Embracing your demons: An overview of acceptance and commitment therapy. *Psychotherapy in Australia*, 12 (4).
- Ivtzan, I., Gardner, H. E., Bernard, I., Sekhon, M., & Hart, R. (2013). Wellbeing through selffulfilment: Examining developmental aspects of self- actualization. *The Humanistic Psychologist*, 41 (2), 119.
- Kardiner, A. (2020). Social and cultural implications of psychoanalysis. In *Psychoanalysis Scientific Method and Philosophy* (pp. 81-103). Routledge.
- Lawler, J., & Ashman, I. (2012). Theorizing leadership authenticity: A Sartrean perspective. *Leadership*, 8 (4), 327-344.
- Mendelowitz, E., & Schneider, K. (2008). Existential psychotherapy. *Current psychotherapies*, 295-327.
- Ruin, H. (2008). The destiny of freedom: in Heidegger. *Continental Philosophy Review*, 41 (3), 277-299.
- Solms, M. (2021). A revision of Freud's theory of the biological origin of the Oedipus complex. *The Psychoanalytic Quarterly*, 90 (4), 555-581.

